

سر مقاله

افزایش بهای نان، تعرض جدید جمهوری

اسلامی به معیشت توده ها

... در کوران خشم و نفرتی که اعلام تصمیم اخیر دولت بر زندگی میلیونها تن از توده های کارگر و بی چیز حاکم کرده، اقتصاد دانان جیره خوار حکومتی با عوامفریبی بر سیاست خانه خراب کن افزایش نان نام دهان پُرکن "اصلاح" نرخ آرد و نان گذارده اند. لفظ اصلاح در نفس خود به معنی از بین بردن یک کاستی و عیب و بیانگر حرکت به طرف پیشرفت و بهبود در وضعیت موجود است. اما اساس آنچه که توده های آگاه در جریان این گونه به اصطلاح اصلاحات دیده اند، حذف تدریجی سوبسیدها، آنهم در شرایط کاهش دستمزدها و بیکاری روز افزون بوده که به وخامت بیشتر زندگی آنها انجامیده است. اصلاح قیمت نان، درست بمانند همان "اصلاحاتی" ست که در حوزه های دیگر اقتصاد، در دولتهای ضد مردمی رفسنجانی و خاتمی و احمدی نژاد و بعد هم روحانی با چماق سرکوب قدرت دولتی اجرا شد و منجر به آن گشت که زندگی مردم هر چه بیشتر به یک جهنم مرگبار تبدیل گردد...

صفحه ۲



۲۱ آذر، فراز و فرود فرقه دمکرات آذربایجان!

(اشرف دهقانی)

یک تحلیل تاریخی از "فرقه دمکرات آذربایجان"

برای تهیه این اثر به پیوند زیر در سایت چریکهای فدایی خلق

رجوع کنید:

<http://www.siahkal.com/index/mid-col/PF174-faraz-va-froode-Fergheye-Demokrat-B1.htm>

داعش چه طبقه ای را نمایندگی می کند؟

فریبرز سنجری

... به دنبال عروج داعش، رسانه های امپریالیستی در تقابل با آنچه در مقابل چشم مردم در حال روی دادن بوده و هست کوشیدند با خاک پاشیدن به چشم توده ها، نقش آشکار امپریالیستها در شکل گیری و هدایت تروریست های اسلامی را به حاشیه رانده و قدرت گیری داعش را به حساب توده ها و "باور ها" و "اعتقادات اسلامی" مردم منطقه بگذارند... نیرو هائی که به دلیل ادعای طرفداری از سوسیالیسم، علی الاصول می بایست تحلیلیها و استدلالات رسانه های امپریالیستی را افشاء ساخته و با تکیه بر واقعیات نشان دهند که بر عکس تلاش رسانه ها و اتافهای فکر قدرت های امپریالیستی، باور ها و اعتقادات اسلامی مردم عامل اصلی عروج داعش نبوده بلکه منافع و مصالح قدرتهای بزرگ و بخصوص امپریالیسم آمریکا چنین هیولائی را شکل داده و بجان مردم انداخته تا با بحران سازی و ایجاد "هرج و مرج برنامه ریزی شده" سیاستهای خود را در منطقه پیش ببرند، بجای افشای چهره امپریالیسم، علیه واقعیت لشکر کشی کرده و کمونیستها و تحلیل های عینی آنها را به سخره می گیرند...

صفحه ۴

نگاهی به تصویب قوانین جدید

در کانتون "جزیره"

... برخی از مفاد قانون تصویب شده به نفع زنان عبارتند از: مزد برابر در مقابل کار برابر، حق انتخاب شدن در ارگان های سیاسی-اجتماعی، برابر بودن زنها با مردها در قانون ارث، آزادی انتخاب زوج و حق تقاضای طلاق یک طرفه توسط زن، برابر بودن شهادت زن با مرد، و دیگر حقوق و آزادیهای که برخوردار از آنها در واقع حق طبیعی زنان است. در این قانون رسم و رسوم های ارتجاعی مانند مهریه و شیربها، چندزنی، و هر نوع تبعیض و خشونت علیه زنان (منجمله خشونت و قتل به بهانه هایی مانند به اصطلاح "دفاع از ناموس") نیز غیرقانونی محسوب شده و دست زدن به این خشونت ها شامل مجازات های شدیدی شده اند...

صفحه ۱۱

سازمان اقلیت، داعش و راه حل

"جدائی دین از دولت" (۲)

... اقلیت در حالی که سعی می کند با نام بردن از مارکس و دیگر رهبران پرولتاریا و نقل جملاتی از آنان خود را معتقد به مارکسیسم نشان دهد درست برخلاف تعالیم مارکسیستی، ادعاهای ایدئولوژیکی داعش (و گروه های مرتجع اسلامی نظیر آن را) دلیل بر هستی این جریان دست ساز امپریالیسم آمریکا می خواند؛ و به جای منافع طبقاتی ای که امپریالیست های آمریکا و شرکایش از جنگ در خاورمیانه تعقیب می کنند، اشاعه اسلام به منظور رسیدن به بهشت را هدف جنگ و نا آرامی در این منطقه معرفی می کند. اقلیت، اینچنین می کوشد چهره خونین امپریالیسم آمریکا را از دیدها پنهان سازد؛ ... و اینچنین نقش اپورتونیستی خود را ایفاء می کند...

صفحه ۷

در صفحات دیگر

- نه به نژاد پرستی ۱۰
- اعتصاب غذای زندانیان ارومیه ۱۲
- در اعتراض به جنایات بورژوازی
- مکزیک ۱۳
- گزارشی از کارخانه پستانک
- سازی زیبا (۳) ۱۴
- چریکهای فدائی خلق و بختک
- حزب توده خائن (۹) ۱۷

افزایش بهای نان،

تعرض جدید

جمهوری اسلامی

به معیشت توده ها

جمهوری اسلامی ایران
وزارت صنعت، معدن و تجارت
سازمان صنعت، معدن و تجارت استان تهران

«سال اقتصاد و فرهنگ با عزم ملی و مدیریت جهادی»
انواع سبب آذوقه

نرخ جدید انواع نان اعلام شد
به گزارش روابط عمومی سازمان صنعت، معدن و تجارت استان تهران براساس مصوبه مورخ ۹۳/۹/۹ استانداری تهران قیمت انواع نان و آرد در شهرهای تهران، ری، شمیرانات و پردیس به شرح ذیل اعلام گردید:

ردیف	نوع نان	وزن چانه	وزن خشک	قیمت مصرف کننده
۱	بربری	۶۶۰۰ گرم	-	۷۰۰ تومان
۲	سنگک	۶۶۵۰ گرم	۴۰۰ گرم	۸۰۰ تومان
۳	تافتون و لواش گردان	۱۷۰۰ گرم	-	۲۲۵ تومان
۴	تافتون سنتی	۲۸۰۰ گرم	-	۴۲۵ تومان

قیمت جدید آرد:

ردیف	نوع آرد برای سبوس استحصالی	قیمت هر کیلو درب کارخانه
۱	٪۱۲	۸۰۰ تومان
۲	٪۱۵	۸۱۵ تومان
۳	٪۱۸	۸۳۰ تومان
۴	٪۲۱/تافتونی	۸۴۵ تومان

روابط عمومی
سازمان صنعت، معدن و تجارت استان تهران

آمارهای بانک مرکزی در مورد نمودار مصرف خوراکی بطور کلی و نان بطور مشخص بیانگر آنند که میزان "مصرف سرانه غذا" در طول ۸ سال گذشته ۱۲ درصد در میان خانواده های ایرانی کاهش یافته است. همین آمار اضافه می کنند که به دلیل افزایش قیمت و موج بیکاری های وسیع ناشی از تعطیلی واحد های تولیدی و اخراجهای گسترده توسط سرمایه داران، در طول مدت نامبرده از میزان مصرف نان مردم نیز حدود ۱۲ درصد کاسته شده است. هنگامی که همین آمار را به ۲۲ سال گذشته (همگام با تشدید اجرای برنامه های موسوم به تعدیل اقتصادی) بسط دهیم، روشن می گردد که میزان مصرف نان مردم ۵۰ درصد کاهش داشته است!

مشاهده این واقعیت، بطور طبیعی خشم و نارضایتی بسیار گسترده ای را در میان توده ها دامن زده و چهره واقعی و ضد خلقی "دولت امید و تدبیر" روحانی فریبکار را در عمل، بار دیگر و هر چه بیشتر به نمایش عمومی گذارده است. بدنبال انعکاس خبر افزایش چشمگیر قیمت نان، این روزها در میان مردم بسیار شنیده می شود که در اعتراض به افزایش قیمت نان به یکدیگر می گویند تا به حال می گفتیم "قوت لا یموت" (غذای بخور و نمیر) ولی در این دولت باید بگوییم "لا قوت! یموت!" (هیچ غذایی نیست پس بمیر!) انعکاس این واقعیت، محافلی از خود هیات حاکمه و بوقهای تبلیغاتی آنها را نیز بیمناک کرده است. تا جایی که مشاهده "فشار" ناشی از این تصمیم ضد مردمی و هراس از عواقب آن، این محافل را وا داشته تا دولت روحانی را سرزنش کنند که می بایست در مورد نان با "احتیاط بیشتری" تصمیم گیری می شد، چرا که این موضوع باعث "ایجاد بار روانی منفی در جامعه" شده است. (رجوع شود به مطلب "چند نکته درباره گرانی قوت غالب مردم" در سرویس اقتصادی فردا نیوز، ۱ دسامبر ۲۰۱۴)

با توجه به این واقعیت که از نان بدرستی به عنوان یک "کالای استراتژیک" در سبد غذایی مردم نام برده می شود، برای این که گوشه ای از تاثیرات افزایش تا صد در صدی بهای نان بر روی خانواده های زحمتکش و کم درآمد کمی واضح تر گردد لازم است تا یاد آوری گردد که آمارهای بانک مرکزی در مورد نمودار مصرف خوراکی بطور کلی و نان بطور مشخص بیانگر آنند که میزان "مصرف سرانه غذا" در طول ۸ سال گذشته ۱۲ درصد در میان خانواده های ایرانی کاهش یافته است. همین آمار اضافه می کنند که به دلیل افزایش قیمت و موج بیکاری های وسیع ناشی از تعطیلی واحد های تولیدی و کارخانجات و اخراجهای گسترده توسط سرمایه داران، در طول مدت نامبرده از میزان مصرف نان

مصرف کنندگانی که نان خالی، قوت غالب اکثریت شان را تشکیل می دهد و حال با این گرانی مجبورند که برای زنده ماندن حتی از یک لقمه نان خود و خانواده هایشان بیشتر بپزند.

در رویدادهای منتهی به تصمیم افزایش تصاعدی بهای نان، دولت روحانی که پُر مبارزه با تورم هم به خود گرفته، وعده داده بود که برای جلوگیری از فشار به توده ها قیمت ها با "شیب ملایم" افزایش پیدا خواهد کرد. اما یکبار دیگر سیر رویدادها نشان داد که دولت مردان جمهوری اسلامی تا چه حد دروغگو هستند و در جمهوری اسلامی این نه وعده های مقامات و دولت بلکه عملکرد آنهاست که باید مورد مذاقه قرار گیرد. چرا که تاثیر افزایش اخیر قیمتها به طور بی سابقه به درجه ای ست که که حتی صدای برخی سایتهای طرفدار جمهوری اسلامی نظیر سایت تابناک را هم در آورده و این سایت گزارش داده که بالا رفتن قیمت نان "چنان اوضاع سردرگمی" را سبب شده که در کشور "بی سابقه" می باشد.

روشن است که چنین افزایش چشمگیری در بهای نان از سوی دولت روحانی، جز به معنای یک تعرض گسترده تر به سفره تهی توده های محروم نیست. چرا که در تجربه زندگی توده ها، گرانی نان بطور اجتناب ناپذیر گرانی سایر اقلام اولیه و بویژه مواد خوراکی دیگر را باعث خواهد شد. علاوه بر این، گرانی نان بر بستر گرانی های دیگری که در ماه های اخیر در نرخ حاملهای انرژی یعنی برق و آب و گاز اتفاق افتاده، در درجه اول، کمر خانواده های کارگری و کم درآمد را بتدریج در زیر فشار های اقتصادی فزاینده طبقه حاکم خرد خواهد کرد. افزایش قیمت نان در نفس خود، پیام دهنده اوضاع وخیمتر معیشتی ای ست که در ماه های آینده در نظام استثمارگرانه حاکم، در انتظار میلیونها خانوار تهیدست نشسته است.

در اوایل آذر ماه، دولت "امید و تدبیر" روحانی، با ادعاهایی همچون "بهبود کیفیت نان" و حل مشکل "افزایش هزینه های نانویان" مجوز افزایش قیمت نان به میزان حداقل ۳۰ درصد را صادر کرد. با اعلام این تصمیم از زبان سخنگوی دولت، بلافاصله نرخ نان به صورت تصاعدی در سراسر کشور بالا رفت و بر طبق گزارشات منتشره، در برخی از شهرها نظیر شیراز، نرخ نان عرضه شده در نانویانها تا ۱۰۰ درصد و در نقاط دیگر حتی تا ۲۰۰ درصد افزایش یافت. تا جایی که بهای یک عدد نان بربری در برخی نقاط کشور به هزار تومان و نان لواش به ۳۰۰ تومان هم رسید. چند روز پس از اعلام این تصمیم، گزارشات منتشره در شبکه های اجتماعی روشن ساختند که علیرغم ادعای بهبود کیفیت نان نه تنها تغییری در کیفیت نان بوجود نیامده بلکه هر روز کیفیت نانی که در اختیار مردم قرار می گیرد بیشتر نزول کرده و می کند.

از سوی دیگر با اینکه یکی از دلایل دولت برای افزایش قیمت نان درخواست نانویان برای افزایش دستمزد کارگران نانوائی ها قلمداد شده اما بر عکس این تبلیغات در روزهای اخیر، شاهد افزایش شمار شکایات و اعتراضات کارگران نانوائی راجع به عدم "افزایش دستمزدها"یشان بوده ایم. علاوه بر این، بنا به گزارشات خود رسانه های جمهوری اسلامی با افزایش بهای نان تغییر بزرگی در وضعیت نانویان نیز بوجود نیامده؛ بالعکس هزینه های آنها افزایش یافته چرا که همین گزارشات معلوم می کنند که همزمان با صدور مجوز افزایش ۳۰ درصدی در بهای نان، دولت ۴۴ درصد بر قیمت آرد عرضه شده به نانویان نیز افزوده و در همان حال حدود ۲۰ درصد از میزان عرضه آرد سوپسیدی به آنان کاسته است. این اقدام معنایی جز افزایش باز هم بیشتر قیمت نان و انتقال بار خانه خراب کن یک گرانی وحشتناک در این کالای اساسی، بر دوش مصرف کنندگان یعنی اکثریت آحاد جامعه ندارد. همان

اساسی مورد نیاز توده های تحت ستم به منظور جلوگیری از اضمحلال شیرازه اقتصادی صد ها هزار تن از آحاد متعلق به دهک های تحتانی جامعه بر عهده بگیرد. این اصلاحات اقتصادی طرحی دیکته شده توسط نهادهای امپریالیستی نظیر بانک جهانی و صندوق بین المللی پول است که در جهت تسهیل گسترش سرمایه های انحصارات بزرگ در لفاقه " بازار آزاد" و "خصوصی سازی" در تمام بازارهای تحت سلطه سرمایه های مالی مهندسی و به اجرا درآمده است. این سیاست که حذف سوبسیدهای کالاهای اساسی نظیر حاملهای انرژی و نان و مواد خوراکی در پیشبرد آن نقشی کلیدی ایفا می کند، عملاً موجب سقوط سطح زندگی و تحمیل فقر و گرسنگی بیشتر به توده های محروم شده و در همانحال با تنظیم بازار به نفع سرمایه داران داخلی و خارجی به افزایش سود آنها و تشدید غارت و استثمار طبقات محروم منجر می گردد. انعکاس واقعیت فوق را می توان مستقیماً در شرایط طاقت فرسا و زندگی بخور و نمیر صد ها هزار خانواده کارگری و زحمتکش و در دهک های پایین جامعه تحت سلطه ما دید که با هر گامی که دولتهای رنگارنگ جمهوری اسلامی در ۲۵ سال گذشته هنگام پیشبرد این سیاست امپریالیستی برداشته اند، سفره شان هر روز کوچکتر شده و در مقایسه با قبل هر چه بیشتر به مرداب فقر و گرسنگی و محرومیت و نتایج فاجعه بار آن فرو رفته اند. تجربه تمامی برنامه های توسعه اقتصادی و اصلاحات جمهوری اسلامی در طول ۲۵ سال گذشته مبین حقیقت فوق است.

در وراى افزایش قیمت نان واقعیت بزرگتری وجود دارد که باید از سوی توده های آگاه مورد توجه قرار گیرد همانطور که سیر رویدادها پس از انتصاب روحانی و دولت "امید و تدبیر" (بخوان دولت فریب و دروغ کنونی) نشان می دهد، وی هیچ رسالتی به جز پیکری برنامه های اقتصادی دیکته شده به حکومت را با اتکا به چماق سرکوب و اعدام ندارد. اعمالی نظیر افزایش وحشتناک قیمت نان و تحمیل گرسنگی شدیدتر و محرومیت هر چه بیشتر به کارگران و زحمتکشان تنها یکی از اهداف انتصاب او از سوی طبقه حاکم به عنوان رئیس جمهور می باشد که وی در خدمت به آنها روی کار آمده است. این واقعیت نشان می دهد که در جمهوری اسلامی چگونه حتی تامین نان برای زنده ماندن نیز هر چه بیشتر با ضرورت مبارزه مرگ و زندگی برای به زیر کشیدن مسیبان این وضع و نظام نکبت بار آنان گره خورده است.

دانان جیره خوار حکومتی که وظیفه ای جز تئوریزه کردن سیاست سرمایه داران حاکم و تحمیل مردم را ندارند، با عوامفریبی بر سیاست خانه خراب کن افزایش نان در شرایط فقر و گرسنگی روزافزون ستمدیدگان جامعه نام دهان پُرکن "اصلاح" نرخ آرد و نان گذارده اند. لفظ اصلاح در نفس خود به معنی از بین بردن یک کاستی و عیب و بیانگر حرکت به طرف پیشرفت و بهبود در وضعیت موجود است. اما اساس آنچه که توده های آگاه در عمل و در جریان این گونه به اصطلاح اصلاحات دیده اند، حذف تدریجی سوبسیدها از کالاهای اساسی مورد نیاز زندگی شان، آنهم در شرایط کاهش دستمزدها و بیکاری روز افزون بوده که به وخامت هر چه بیشتر زندگی آنها انجامیده است. اصلاح قیمت نان، درست به مانند همان "اصلاحاتی" ست که در حوزه های دیگر اقتصاد، در طول حیات دولتهای ضد مردمی رفسنجانی و خاتمی و احمدی نژاد و بعد هم روحانی با چماق سرکوب قدرت دولتی اجرا شد و منجر به آن گشت که به بهای کسب سود و نعمات بیشتر توسط سرمایه داران و کارفرمایان حاکم، زندگی مردم هر چه بیشتر به یک جهنم مرگبار تبدیل گردد. امروز مبلغان این اصلاحات فریبکارانه برای تعرضات شدیداً ضد مردمی دولت روحانی و اسلاف وی نیز که یک نمونه اش "اصلاح" قیمت نان است، هورا می کشند و پیشبرد این سیاستهای اقتصادی ضد خلقی را برای "اصلاح اقتصاد" بیمار کنونی و "تنظیم بازار" و "رشد اقتصادی" و از این گونه اراجیف، ضروری می شمارند. اما خارج از این تبلیغات مسموم، واقعیت این است که حتی قبل از افزایش قیمت اخیر، به اعتراف خود رسانه های رژیم، "میزان مصرف نان يك خانوار چهار نغره از ۶۹۰ کیلوگرم در سال ۸۴ به ۴۷۲ کیلوگرم در سال ۹۲ کاهش یافته" (خبرگزاری مهر) امری که نشان می دهد نتیجه این "اصلاحات" چیزی جز بریدن حداقل نان مورد نیاز برای سیر کردن خانواده های کارگری و محروم و تضمین بقای بخور و نمیر آنها تحت حاکمیت سیاه جمهوری اسلامی نخواهد بود.

حقیقت آن است که "اصلاحات" اخیر در حقیقت اجرای بخش دیگری از سیاست های کلان اقتصادی ای ست که تنها یک پرده آن زیر نام پر طمطراق "حذف سوبسیدها" در دوره رفسنجانی بحث اش آغاز و در دوره خاتمی ادامه یافت. دولت احمدی نژاد نیز این سیاست ضد مردمی را زیر نام "هدفمندی پارانه ها" اجرا نمود و اکنون نیز دولت روحانی اجرای بخشهای دیگر آن را بر عهده گرفته است. هدف نهایی چنین پروژه ضد مردمی ای رها سازی قیمتها به دست بازار و از بین بردن هر گونه کنترل و حمایت های ضروری ایست که دولت باید برای تهیه اقلام

مردم نیز حدود ۱۲ درصد کاسته شده است. هنگامی که همین آمار را به ۲۲ سال گذشته (همگام با تشدید اجرای برنامه های امپریالیستی موسوم به تعدیل اقتصادی) بسط دهیم، روشن می گردد که میزان مصرف نان مردم ۵۰ درصد کاهش داشته است! واقعیتی که معنایی جز تحمیل گرسنگی به محرومان را ندارد. چرا که روشن است که قربانیان این "کاهش مصرف نان" بطور اولی میلیونها تن از کارگران و اقشار محرومی هستند که نان، قوت لایموت آنها را تشکیل داده و تا پیش از افزایش قیمت اخیر هم بسختی از تامین نان مورد نیاز خود و خانواده هایشان بر می آمدند.

اما این افزایش شدید قیمت تنها به معنی صرف کوچکتر شدن سفره محقر توده های زحمتکش نیست. در شرایط بیکاری بسیار گسترده و عدم وجود درآمد مکفی برای زنده ماندن در مورد بسیاری از محرومان، عواقب فاجعه بار این تعرض هر چه شدیدتر خود را در سطح اجتماعی منعکس می کند. برای هر کسی که با شرایط وحشتناک ناشی از حاکمیت جمهوری اسلامی در جامعه تحت سلطه ما آشنا باشد، تصور این قضیه دشوار نیست که بدنبال این گرانی شدید در قیمت نان و سخت تر شدن تهیه آن چگونه بار اقتصادی سهمگین این افزایش قیمت، به موج وسیعتری از فروپاشی شیرازه خانواده های محروم، بی خانمانی و کارتن خوابی، دزدی و فحشاء و سایر بیماریهای اجتماعی، منجر خواهد گشت. از افزایش تعداد خودکشی در میان کارگران و زحمتکشان بیکاری که تحمل مشاهده گرسنگی روزافزون خانواده هایشان را ندارند گرفته تا سرعت سوق یافتن زنان و دختران خانواده های محروم و کم درآمد و یا فاقد درآمد به تن فروشی برای یافتن ممر درآمد و بالاخره تشدید بیماریها و عارضه های روانی در میان توده هایی که کمر آنها هر چه بیشتر در زیر بار گرانی سرسام آور نان بخور و نمیر آنها خم شده، از زمره تجلیات طبیعی چنین تعرض وحشیانه ای از سوی طبقه حاکم به سطح معاش زحمتکشان خواهد بود.

بنا براین از هر زاویه ای که به سیاست خانه خراب کن افزایش شدید قیمت نان توسط دولت فریبکار روحانی و تاثیرات این سیاست ضد مردمی در زندگی مردم عادی بطور کلی و بخش بزرگ اقشار کارگر و زحمتکش به طور مشخص بنگریم، جای انکار نیست که افزایش قیمت نان چه عواقب مرگباری در تمام عرصه ها بر زندگی توده ها بر جای می گذارد.

در دوران خشم و نفرتی که اعلام تصمیم اخیر دولت بر زندگی میلیونها تن از توده های کارگر و بی چیز حاکم کرده، اقتصاد

داعش چه طبقه ای را نمایندگی می کند؟

مردم منطقه عامل اصلی عروج داعش نبوده بلکه منافع و مصالح قدرت های بزرگ و به خصوص امپریالیسم آمریکا چنین هیولائی را شکل داده و به جان مردم انداخته تا با بحران سازی و ایجاد "هرج و مرج برنامه ریزی شده" سیاست های خود را در منطقه پیش ببرند، به جای افشای چهره امپریالیسم، علیه واقعیت لشکر کشی کرده و کمونیست ها و تحلیل های عینی و واقعی آن ها را به سخره می گیرند. در شرایطی که خود واقعیات، سیاستمداران آمریکائی را واداشته که اعتراف کنند که القاعده را دولت آمریکا شکل داده و بر کسی هم پوشیده نیست که داعش خود انشعابی از القاعده است که به خواست آمریکا با پول و اسلحه قطر و عربستان و ... ساخته شده و برای نمونه در سوریه چند سال به آشکاری خط آمریکا را پیش برده، باز هم، چنین نیرو هائی نقش امپریالیسم را در این رویداد ها لاپوشانی کرده و به جای کمک به توده ها جهت این که فریب تبلیغات دروغین را نخورده و بازیچه ای در دست امپریالیست ها نشوند عملاً خاک به چشم مردم می پاشند.

روشن است زمانی که چنین تحلیل هائی موجودیت داعش را نه با سیاست های خالفین آن بلکه با مسلمان بودن مردم منطقه توجیه می کنند؛ زمانی که عنوان می کنند رواج اسلام که: "تمام ابزارهای انقیاد فکری و سرکوب مادی را حی و حاضر در خود نهفته دارد" (مقاله فوق الذکر در کار شماره ۶۷۹) و "ریشه های عمیق و تاریخی"، "خرافات مذهبی" در خاورمیانه عامل موجودیت داعش است، به طور منطقی به این جا هم می رسند که مدعی شوند: "در واقعیت، آن چه که بقاء و رشد دولت اسلامی داعش را تضمین کرده است و هیچ دولتی تاکنون قادر به مهار آن نبوده است، یک پایه توده ای متشکل از توده های فقیر، بیکار، ناآگاه، مأیوس، تحقیر شده و شکست خورده است که نظام سرمایه داری به نیازهای آن ها پاسخ نداده و اکنون تبدیل به سربازان داعش برای به اصطلاح پیکار در راه خدا و نجات اخروی شده اند" (۱) (همان جا) اما چنین تحلیل های ایده ایستی بطور منطقی با این پرسش مواجه می شوند که اگر عدم پاسخ گویی نظام سرمایه داری "به نیاز های"، "توده های فقیر" باعث آن شده که آن ها به سوی داعش کشانده شوند، خود داعش چگونه قرار است به این نیاز ها پاسخ دهد تا این توده

شماره ۶۷۹) می نویسند که بسی "سطحی نگری" است که "تعرضات جدید ضد انقلابی ارتجاع اسلامی را در پول و سلاح قدرت های منطقه ای و امپریالیسم خلاصه کرد و امثال داعش را عروسکی در دست آن ها"، قلمداد نمود. و یا حزب کمونیست ایران (م-ل-م) در مقاله "دستان پشت شعله های جنگ فرقه ای و منافع مردم" (حقیقت شماره ۶۸) مدعی می شود که: "در قدرت گیری «داعش» در عراق و رشد جهش وار جریان های بنیادگرایی اسلامی در منطقه، هیچ «توطئه» و طرح از پیش تعیین شده ای نقش تعیین کننده نداشته است." و جهت کم رنگ کردن نقش امپریالیسم در این ماجرا می نویسند: "وضعیت فعلی نشان می دهد که هیچ یک از دولت های منطقه و قدرت های جهانی توان و قدرت سابق را برای کنترل اوضاع ندارند." (تاکید از نویسنده) و در ادامه برای این که بر واقعیت داعش به مثابه عامل آمریکا پرده بکشد تاکید می کند که: "اوضاع برای آمریکا بسیار خطرناک است... تقریباً کنترل فرآیندها را از دست داده است و هیچ اطمینانی به فرجام ماجرا ندارد. استیصال امپریالیسم آمریکا حتا وی را به سوی اتحاد با جمهوری اسلامی می راند. اما سر نوشت جمهوری اسلامی هم روشن نیست".

این ادعا های نادرست و غیر واقعی در شرایطی بیان می شود که کار رسوائی امپریالیسم آمریکا در علم کردن داعش و به راه انداختن جنگ به آن جا رسیده که روزی نیست که سند جدیدی مبنی بر نقش امپریالیسم آمریکا در شکل گیری داعش منتشر نشود و یا خود سردمداران این قدرت جهانی اعتراف نکنند که جنگی که به بهانه قدرت گیری داعش شکل گرفته به نفع اقتصاد بحران زده آنهاست. در همین رابطه است که جان کری وزیر خارجه آمریکا اجباراً اعتراف می کند: "باید در خاورمیانه درگیر باشیم و این به نفع اقتصاد ماست". (در سخنرانی در نشست در مرکز سابان اندیشکده بروکینگز)

نیرو هائی که به دلیل ادعای طرفداری از سوسیالیسم، علی الاصول می بایست تحلیل ها و استدلالات رسانه های امپریالیستی را افشاء ساخته و با تکیه بر واقعیات نشان دهند که بر عکس تلاش رسانه ها و اتاق های فکر قدرت های امپریالیستی، باور ها و اعتقادات اسلامی

عروج داعش و اعلام خلافت اسلامی در بخش هائی از سوریه و عراق، بیانگر استفاده هر چه فزاینده تر امپریالیست ها و به ویژه امپریالیسم آمریکا از سلاح بنیاد گرانی اسلامی جهت پیشبرد سیاست های خود در خاورمیانه می باشد. بررسی روند هائی که به قدرت گیری داعش انجامید و سیاست هائی که این نیروی ضد مردمی به پیش می برد با وضوح تمام نشان می دهند که چگونه بنیاد گرانی اسلامی هم چون گذشته وسیله ای جهت گسترش سلطه امپریالیستی در منطقه و جهان شده است، واقعیتی که تا کنون با استناد به اسناد و مدارک گوناگون بار ها از سوی چریک های فدائی خلق به اثبات رسیده است.

به دنبال عروج داعش، رسانه های امپریالیستی هم چون همیشه و در تقابل با آن چه در مقابل چشم مردم در حال روی دادن بوده و هست کوشیدند با خاک پاشیدن به چشم توده ها، نقش آشکار امپریالیست ها در شکل گیری و هدایت تروریست های اسلامی را به حاشیه رانده و قدرت گیری داعش را به حساب توده ها و "باور ها" و "اعتقادات اسلامی" مردم منطقه بگذارند. با این فریبکاری آشکار، وظیفه بزرگی در مقابل جنبش انقلابی مردم ما و کل منطقه قرار گرفت تا با تحلیل مشخص از شرایط و نشان دادن سیر رویدادها، دستان کثیف امپریالیسم را در دستکش سیاه اسلامی به کارگران و زحمتکشان نشان داده و با آگاه نمودن آن ها نسبت به توطئه های قدرت های امپریالیستی علیه توده ها، سدی در مقابل پیشرفت این سیاست ها ایجاد نمایند. برغم تلاش های قابل تقدیر نیرو های انقلابی و کمونیست ها و آزادیخواهان، جهت پاسخ گویی به این وظیفه، هم چون همیشه شاهد کوشش سازشکارانی بوده و هستیم که درست در تخالف با این وظیفه، ایده ها و تحلیل های رسانه ها و اتاق های فکر قدرت های امپریالیستی را در لباس چپ و پوشش مارکسیستی اشاعه می دهند. برای نمونه با این که در این فاصله صدها مدرک و سند در رابطه با قدرت واقعی پشت سر داعش منتشر شده و ده ها گزارش در رابطه با آموزش و تسلیح این نیروی تروریستی با هدایت مستقیم دولت آمریکا به رسانه ها راه یافته و حتی در میان مردم کوچه و بازار هم از تیدگی عروج داعش با سیاست های آمریکا صحبت می شود؛ باز هم شاهدیم که سازمان هائی همانند فدائیان - اقلیت در مقاله "انقلاب کارگری، راه نجات از بحران و بربریت" (نشریه کار

اسلام را برافراشته و به قول "ابو ستار" مسئول استخدام نیروهای داعش در ترکیه (در مصاحبه با خبرنگار اشپیگل) می خواهد "تمام زمین فقط الله را عبادت کنند" و حتی به نام اسلام سر می برد و مدعی حکومت الله در روی زمین می باشد اما بر همگان روشن است که با اسلام اسلام کردن های مشتکی بنیادگرای ریش رها کرده ، تجهیزات نظامی و دیگر نیازهای جنگ از آسمان نازل نمی شوند و اگر قدرت های امپریالیستی و منابع مالی آن ها و سلاح های آن ها نبود چنین نیروئی حتی امکان نمی یافت که از دایره محدود یک گروه کوچک نامربوط فراتر رود.

با توجه به این واقعیت همه نیرو ها و کسانی که بنیادگرایی اسلامی و گروه هائی هم چون داعش را صرفا با ادعاهایش یعنی اسلام و خصوصیات این دین بررسی و تحلیل می کنند و نقش امپریالیسم را در شکل گیری و هدایت این جریان نمی بینند و یا اخیراً می کوشند صرفا به آن اشاره کنند بدون آن که این واقعیت را در تحلیل خود به حساب آورند، قادر به ارائه تحلیلی عینی و طبقاتی منطبق با واقعیت از این پدیده نمی شوند. آن ها در واقع با چنین "سطحی" نگری هائی، منافع اقتصادی و سیاست یک طبقه مشخص یعنی بورژوازی امپریالیستی را در پشت ریش و ردای داعشیان مخفی می کنند.

اگر بر ژورنالیست هائی که با دیدن فضای عمومی رسانه ها به همین روش به تحلیل داعش و بنیادگرایی اسلامی می پردازند ، حرجی نباشد ، بر کسانی که مدعی باور به مبارزه طبقاتی و تحلیل علمی از این مبارزه ، آن هم از موضع کارگران می باشند چنین روشی خطای نابخشودنی است.

این نیرو ها در هر رابطه ای به جا و بی جا از طبقات و مبارزه طبقاتی نام می برند اما به بنیادگرایی اسلامی که می رسند یادشان می رود روشن کنند که بالاخره نیرو های بنیادگرا و در این جا داعش ، نماینده چه طبقه ای می باشند! بالاخره آن "توده های فقیر، بیکار، ناآگاه، مایوس، تحقیرشده و شکست خورده" که "پایه توده ای" داعش را تشکیل می دهند هم چون هر مردم دیگری به اقشار و طبقات مختلف تقسیم می شوند که داعش، بنا به تحلیل های فوق الذکر با شعار ها و برنامه هایش توانسته نظر آن ها را به خود جلب کرده و آرمان های آن ها را منعکس نماید؛ اما در این صورت هم باز باید روشن نمود که خود داعش چه طبقه ای را نمایندگی می کند، و آن طبقه که داعش در عراق و سوریه آن را نمایندگی می کند چه تضادی با طبقات حاکمه داشته که برای حل آن به جنگ متوسل شده است؟ مطالعه تحلیل های پیش گفته اما نشان می دهد که تحلیل گران مورد اشاره ما تنها مایلند همه مسائل را با اسلام و

این نیرو ها در هر رابطه ای بجا و بیجا از طبقات و مبارزه طبقاتی نام می برند اما یادشان می رود که بالاخره نیرو های بنیادگرا و در اینجا داعش ، نماینده چه طبقه ای می باشند! آن "توده های فقیر، بیکار، ناآگاه، مایوس، تحقیرشده و شکست خورده" که "پایه توده ای" داعش را تشکیل می دهند همچون هر مردم دیگری به اقشار و طبقات مختلف تقسیم می شوند که داعش، بنا به تحلیل های فوق الذکر با برنامه هایش توانسته نظر آنها را به خود جلب کرده و آرمانهای آنها را منعکس نماید؛ اما در این صورت باز باید روشن نمود که خود داعش چه طبقه ای را نمایندگی می کند، و آن طبقه که داعش در عراق و سوریه آنرا نمایندگی می کند چه تضادی با طبقات حاکمه داشته که برای حل آن به جنگ متوسل شده است؟

کنند. آیا طبقه حاکمه در قلمرو خلافت اسلامی - که البته این نیرو ها تاکنون به طور روشن نگفته اند که چه طبقه ای می باشد - تنها در راه خدا و "شهادت" می جنگد یا دنبال منافع اقتصادی هم می باشد؟ وقتی که وزیر سابق دفاع آمریکا اعلام می کند که جنگ با داعش جنگی طولانی خواهد بود برای آن هائی که عروج داعش را با مصالح سیاست آمریکا در منطقه توضیح می دهند روشن است که منظور از این سخن چیست. به واقع با این موضع آن ها اعلام می کنند که قصد تداوم ناآرامی در منطقه را به مدت طولانی در برنامه خود قرار داده اند. اما تحلیل گرانی که داعش را نیروئی وابسته ارزیابی نمی کنند و تاکید دارند که "عروسکی در دست" امپریالیست ها نمی باشد، بر اساس چه دلایلی جنگ در خاورمیانه را طولانی مدت ارزیابی می کنند؟ بالاخره رهبران داعش هر چقدر هم بنیادگرا و در پی تصاحب بهشت در آسمان باشند ، می فهمند که یک جنگ طولانی در روی زمین به الزاماتی نیاز دارد که اگر به آن ها پاسخ ندهند "پایه توده ای" ادعائی خود را از دست داده و قدرت سربازگیری را از دست می دهند. سؤال این است که از نظر چنین تحلیل گرانی که ادعا می کنند تحلیل هایشان خیلی هم "عمیق" است، رهبران داعش چگونه می خواهند و می توانند یک جنگ دراز مدت را پیش ببرند و یا واقعیت این است که این سرباز گیری بر عکس نظر آن ها نه از به اصطلاح "پایه توده ای" ادعائی بلکه از طرق دیگری انجام می شود! (۲)

همه تناقضات بر شمرده در فوق ، نتیجه این واقعیت می باشند که چنین تحلیل گرانی قادر به دیدن روندهای واقعی و عینی شکل دهنده رویداد های جاری نبوده و با تاثیر گیری از ایده هائی که رسانه های امپریالیستی پخش می کنند می خواهند رویدادهای منطقه را با مذهب و باور های دینی مردم منطقه توضیح دهند. درست است که داعش پرچم

های فقیر هم چنان پشتیبانش باقی بمانند؟ مگر نه این که داعش هر جا که پا گذارده کاری به غیر از غارت و قتل عام و به صلیب کشیدن و دست و پا قطع کردن و مجازات و به بردگی گرفتن زنان همین "توده های فقیر" و نمایش آن به کمک رسانه های غرب برای رعب افکنی انجام نداده؟ تازه آیا با عروج داعش "نظام سرمایه داری" در قلمرو آن محو گشته و یا داعش هم با هر تحلیلی بالاخره همین نظام را نمایندگی می کند؟ از سوی دیگر منابع مالی لازم برای پاسخ گوئی به نیاز های توده ها از کجا قرار است تأمین شوند ؟ آیا با خمس و ذکات بیکار جوان "در راه خدا" که برای "نجات اخروی" بپاخاسته اند قرار است این منابع تأمین شوند و یا با کمک های مالی توده های فقیری که درست به دلیل فقرشان ادعا شد به سوی داعش روان شده اند و به همین دلیل هم چیزی ندارند که در طبق اخلاص بگذارند! به امید این که پاسخ این نباشد که با فروش نفتی که در قلمرو اشغال شده به دست داعش افتاده است. چون بر کسی پوشیده نیست که نفت را نمی شود مثل کالاهای دیگر قاچاق کرد ، و برای فروش آن - البته در مقیاس بزرگ - الزاما باید از طریق ترکیه و یا اقلیم کردستان بفروش برسد که یکی رسماً جزء ائتلاف ساخته شده توسط آمریکا می باشد (که اگر واقعا دشمن داعش بود به این وسیله منبع مالی برای او تأمین نمی کرد) و دیگری هم بدون چراغ سبز غرب چنین امکانی را فراهم نمی کند. و یا شاید هم گفته شود که با کمک های مالی قطر و عربستان - که اتفاقاً هر دو جزء ائتلاف ضد داعش به رهبری آمریکا می باشند! بهتر است در این زمینه بیشتر پیش نرویم ، چون چنین تحلیل هائی و چنین تحلیل گرانی پاسخی برای این سئوال در چنته خود ندارند.

از سوی دیگر اساساً دولت داعش بر روی چه مناسبات تولیدی بنیان گذاشته شده که به آن امکان می دهد به نیاز هائی که نظام سرمایه داری پاسخ نداده و قادر به پاسخ به آن ها هم نیست ، پاسخ داده و چنین "پایه توده ای" وسیعی را برای خود به وجود آورده و از آن ها سرباز گیری کند؟ و مهمتر این که بالاخره دولت اسلامی چه طبقه و یا طبقاتی را نمایندگی می کند که منافع آن ها چنین جنگی را توجیه می کند؟ و به این دولت امکان می دهد که در شرایط جنگی و در اوضاع و احوالی که به اصطلاح با نزدیک به ۶۰ کشور در حال جنگ می باشد پاسخگوی نیاز های "پایه توده ای" خود باشد؟!

حال که بحث به جنگ رسید لازم است به این امر هم توجه نمود که این نیرو ها در تحلیل هایشان (درست با تکرار تحلیل های خالقان داعش و منادیان جنگ برای نابودی آن) تاکید دارند که جنگ با داعش جنگی طولانی خواهد بود. اما بنیان های اقتصادی ای که این جنگ طولانی از سوی داعش را ممکن می سازد را روشن نمی

عربستان سعودی و امارات متحده عرب شورشیان رادیکال سوری را مجهز به سلاح کرده و کمک مالی به آنها رسانده اند". این واقعیات همه نشان می دهند که بنیاد گرایی اسلامی و داعش جریانی ست که امپریالیسم ساخته است و به خاطر پیشبرد سیاست های امپریالیسم خلق شده است؛ و این جریان وابسته ، در عمل در حال پیشبرد آن سیاست ها است. هر تحلیلی جز این ، غیر واقعی و نتیجه ای جز خاک پاشیدن به چشم کارگران و توده های ستمدیده در بر نخواهد داشت.

آذر ۱۳۹۳

زیر نویس ها:

(۱) نویسنده مطلب مزبوردر هیچ کجای مقاله خود روشن نمی کند که بر مبنای چه اسنادی به این نتیجه رسیده است که داعش از یک "پایه توده ای متشکل از توده های فقیر" بر خوردار می باشد. اگر چنین تحلیل گرانی واقعیات عینی را مبنای تحلیل خود قرار می دادند و نه تمایلات ذهنی شان آن گاه به راحتی می توانستند ببینند که نیرو های داعش جنایتکار به هر کجا که وارد شدند و یا می شوند مردم دسته دسته آن منطقه را تخلیه می کنند. برای نمونه بر اساس برخی گزارشات با حمله داعش به موصل نزدیک به نیمی از مردم، شهر را تخلیه کردند. البته مردمی هم که اجباراً در شهر مانده و نخواستند و یا نتوانستند شهر را ترک کنند را نمی توان "پایه" داعش قلمداد نمود. برای نمونه به گزارش پایگاه خبری شبکه العالم، بعد از اعلام خلیفه بودن رهبر داعش، " داعش کسانی را که در نماز جمعه و مراسم بیعت شرکت نکرده بودند، با ۵۰ ضربه شلاق مجازات کرد". به همین دلیل هم چنین ادعائی با هیچ واقعیاتی انطباق ندارد. و اساساً قدرت گیری داعش با موج بزرگی از آوارگی و پناهندگی مردم منطقه توأم بوده که چند میلیون نفر را شامل می شود.

(۲) به گزارش روزنامه واشنگتن پست "هر ماه به طور متوسط و به طور مداوم حدود هزار جهاد گرای خارجی برای پیوستن به گروه های افراطی اسلامی وارد خاک سوریه و عراق" می شوند. جالب است که به گزارش خبرگزاری "نیوستی" یکی از همین "جهاد گران" به دلیل این که داعش، حقوقش را پرداخت نکرده بود ، داعش را رها کرده و توسط نیرو های امنیتی ترکیه دستگیر شده است. این شخص که گفته می شود برای داعش ۵۵ نفر را کشته است بعداً به هندوستان تحویل داده شد!

همه نیرو ها و کسانی که بنیادگرانی اسلامی و گروه هائی هم چون داعش را صرفاً با ادعاهایش یعنی اسلام و خصوصیات این دین بررسی و تحلیل می کنند و نقش امپریالیسم را در شکل گیری و هدایت این جریان نمی بینند و یا اخیراً می کوشند صرفاً به آن اشاره کنند بدون آن که این واقعیت را در تحلیل خود به حساب آورند، قادر به ارائه تحلیلی عینی و طبقاتی منطبق با واقعیت از این پدیده نمی شوند. آن ها در واقع با چنین "سطحی" نگری های، منافع اقتصادی و سیاست یک طبقه مشخص یعنی بورژوازی امپریالیستی را در پشت ریش و رداک داعشان مخفی می کنند.

سرمایه داری وابسته به امپریالیسم و سلطه امپریالیست ها را در ایران حفظ نمایند. تاریخ نشان داد که آن ها در عمل به همه تعهدات خود در مذاکره با امپریالیست ها "بی چون و چرا" عمل کرده و در همه جا یار و مددکار امپریالیسم بودند. این واقعیتی است که تحلیل های ایورتونیستی مبنی بر این که جمهوری اسلامی "نوکر بی چون و چراک امپریالیسم" (مقاله اقلیت در کار شماره ۶۷۹) نمی باشد تغییری در آن ایجاد نمی کند.

بنابراین چه تجربه جمهوری اسلامی به مثابه بنیاد گرانی اسلامی ای که به قدرت دولتی دست یافت و چه تجربه بنیاد گرانی اسلامی در افغانستان که دست در دست سازمان های جاسوسی آمریکا ، سیاست های این قدرت را پیش می بردند و چه هزاران سند و مدرکی که در رابطه با داستان پشت سر القاعده تا کنون منتشر شده است ، همگی برای کسانی که چشمی برای دیدن و گوشه برای شنیدن داشته باشند نشان می دهند که جریان "بنیاد گرانی اسلامی" در تمام اشکالش ابزاری در دست امپریالیسم و بزرگترین سرمایه داران جهانی بوده است. با توجه به این واقعیت که خود داعش هم از دل القاعده بیرون آمده و نیرو هایش به وسیله افسران آمریکائی آموزش دیده و با کمک "نور چشمی" های آمریکا در منطقه تجهیز شده است. واقعیت نقش این نور چشمی ها در پرورش و رشد داعش آن چنان افشاء شده است که حتی جو بایدن معاون رئیس جمهور آمریکا برای لاپوشانی نقش دولت خود در این رابطه در دانشگاه هاروارد گفت: "بزرگترین مشکل ایالات متحده در مبارزه با اسلام گرایان، هم پیمانان این کشور هستند. ترکیه،

سُنی بودن داعش و ادعاهای خود این جریان توضیح دهند و کاری به تحلیل طبقاتی ندارند. آنهم در شرایطی که بخش بزرگی از قربانیان جنایت و آدمکشی های داعش همین "مسلمانان" و "سُنی ها" هستند؛ و اگر این گونه تحلیل گران، واقعا پیرو تحلیل طبقاتی بودند آنگاه باید روشن می کردند که بالاخره بنیاد گرایی اسلامی که در خیلی از کشور های خاورمیانه و شمال افریقا - و نه تنها صرفاً در این مناطق - هم اکنون در صحنه سیاسی فعال است و در همه جا علی الظاهر با امپریالیسم و آمریکا در جنگ است، این جنگ را از زاویه منافع چه طبقه ای پیش می برد؟ آیا این جنگ را از زاویه منافع بخشی از بورژوازی این کشور ها پیش می برد و یا پرچم خرده بورژوازی سرکوب شده این جوامع را برافراشته و مطالبات و آرمان های آن ها را نمایندگی می کند؟ از طبقه کارگر نام نمی بریم چون فرضمان این است که چنین تحلیل گرانی چون ظاهراً خود را طرفدار طبقه کارگر می دانند جرات نمی کنند داعش را نماینده کارگران جا بزنند. اگر تحلیل گران ما زحمت روشن کردن این امر را به خود می دادند ، آنگاه ایورتونیسم خود را هر چه بیشتر به نمایش می گذاشتند. چرا راه دور برویم؟ مگر یکی از اولین اشکال بنیاد گرانی اسلامی در کشور خود ما رشد نکرده و به قدرت نرسیده است؟ و اگر مردم ما تجربه ۲۵ سال سلطه داعشیان را با خود حمل می کنند ، پس به راحتی می توان با رجوع به این تجربه فهمید که بنیاد گرانی اسلامی در مجموع در کجا ایستاده و آبشخور اش در کجاست! به خصوص فراموش نکرده ایم که با قدرت گیری داعشیان "شیعه" در ایران خیلی از نیرو های سیاسی درست مثل امروز که در رابطه با داعش "سُنی" به بیراهه می روند ، در رابطه با ماهیت خمینی و جمهوری اسلامی اش به مردم آدرس غلط می دادند. هرچند تفاوت های غیر قابل انکاری در این دو مورد وجود دارند ولی از آن جا که اکثر تحلیل گرانی که مورد نظر این نوشته هستند خود ، شکل گیری جمهوری اسلامی را تجربه کرده اند ، مراجعه به این تجربه برای درک بهتر داعش بی فایده نیست.

نگاهی به اسناد منتشر شده از کنفرانس گوادالوپ و شیوه به قدرت رسیدن دار و دسته خمینی و شروطی که این دار و دسته در مذاکره با آمریکا برای رسیدن به قدرت پذیرفتند و مهمتر از آن عملکرد تا کنونی آن ها در طول بیش از سه دهه، گواهی است بر این واقعیت که خمینی و دار و دسته اش با نظر و پشتیبانی امپریالیست ها و به خصوص امپریالیسم آمریکا به قدرت رسیدند تا با براه انداختن هیاهوهای ضد امپریالیستی و ضد آمریکائی انقلاب مردم را سرکوب و نظام

نابود باد رژیم جمهوری اسلامی! زنده باد انقلاب! پیروز باد کمونیسم!

سازمان اقلیت، داعش و راه حل "جدائی دین از دولت"! (۲)

پیام فدائی: در بخش اول این نوشته، بطور اجمالی نظرات سازمان فدائیان- اقلیت در ارتباط با "مستقل" نشان دادن جریان آمریکا ساخته داعش و گویا برخورداری آن از پشتیبانی توده ای مورد بررسی قرار گرفت و بر بستر این بررسی، نشان داده شد که اقلیت فاقد یک تحلیل واقعی از جریان داعش می باشد. در بخش دوم این نوشته، ضمن ادامه نقد نظرات اقلیت، تشابه بنیاد های همسان فکری این جریان با "حزب کمونیست ایران م ل م" نیز در مورد داعش خاطر نشان شده و معلوم می گردد که چگونه اقلیت زیر نام "تحلیل" داعش، به تکرار ایده های فریبکارانه ای مشغول است که سر منشأ آنها اتاق های فکر امپریالیستی و رسانه های بورژوازی جهانی (یعنی خالقان و حامیان داعش) می باشند.

بیرون داده باشد. این امر مسلمی است که سرمایه داری الزاماً و بنا بر مکانیسم خود موجب فقر و گرسنگی و مصیبت های گوناگون برای کارگران و زحمتکشان می شود و ارمغان آن برای توده های تحت ستم جز "فقر، گرسنگی و تیره روزی" نیست. اما تا کنون الزام و مکانیسم این سیستم در ایجاد پدیده ای چون بنیاد گرایی اسلامی در جایی ثبت نشده است، به عبارت دیگر سرمایه داری به خودی خود بنیادگرایی اسلامی تولید نمی کند مگر این که سرمایه داران و وابستگان نشان آن را به وجود آورند. از طرف دیگر، تاریخ نشان می دهد که بورژوازی پس از یک دوره کوتاه از دست یابی اش به قدرت سیاسی علیرغم مبارزه توده های انقلابی علیه کلیسا، همواره ضمن خرج مبالغ زیادی برای مراکز مذهبی (کلیسا و غیره) از مذهب دفاع نموده و از آن برای تسهیل استثمار کارگران و زحمتکشان استفاده کرده است. کسی هم نمی تواند منکر وجود افکار و گرایشات مذهبی و عقاید خرافی و فراطبیعی در میان مردم جوامع سرمایه داری غرب باشد. بنابراین اگر این خاصیت سرمایه داری است که به خودی خود انعکاساتی چون داعش و گروه های اسلام گرایی نظیر آن را از خود بازتاب می دهد، سئوال این است که چرا در دوره های قبل، چنین پدیده ای را در شکل غربی خود به وجود نیاورد و چرا فقط "نظم سرمایه داری" امروز به طور اتوماتیک چنین مولوداتی از خود "بازتاب" می دهد؟ البته بعید نیست که اقلیت دست اسلام را در کار ببیند که الزام و مکانیسم جدیدی برای نظام سرمایه داری به وجود آورده است!! آخر این سازمان در مقاله مورد بحث صفحات زیادی را اندر باب قابلیت های دین اسلام در انجام این یا آن کار سرکوبگرانه و ارتجاعی سیاه کرده و با انحراف افکار از ماهیت حکومت های مذهبی کنونی نظیر جمهوری اسلامی که اسلام را در خدمت تأمین منافع سرمایه داران به کار گرفته اند، اسلام را سرکوبگرانه ترین دین ها نامیده است. اما اگر صرف دین ها بدون در نظر گرفتن این که کدام طبقه اجتماعی از آنها به نفع خویش استفاده می کند در نظر گرفته شوند آنگاه در مورد دین مسیحیت چه باید گفت؟ اقلیت گویا نمی داند که حکومت های مذهبی در قرون وسطی در اروپا با به خدمت گرفتن مسیحیت و با تکیه بر احکام و آیات "مقدس" انجیل، جنایات و فجایعی آفریدند که امروز هم از قرون وسطی به عنوان دوران سیاه نام

را هدف جنگ و نا آرامی در این منطقه معرفی می کند. اقلیت، اینچنین می کوشد چهره خونین امپریالیسم آمریکا- که به منظور تحقق اهداف استثمارگرانه و ضد خلقی خود گروه های تروریست اسلامی کنونی را با صرف میلیاردها دلار سازماندهی نموده و به جان مردم تحت ستم خاورمیانه انداخته است - را از دیدها پنهان سازد؛ و اینچنین با اشاعه ایده های بورژوازی امپریالیستی به نام مارکسیسم در جنبش مردم ایران، نقش اپورتونیستی خود را ایفاء می کند.

در مقاله "بحران سرمایه داری و نقش بنیاد گرایی و اسلام"، جمله پرداز می های به اصطلاح مارکسیستی اقلیت بیشتر خود را عیان ساخته است. در این مقاله اقلیت برای این که به اصطلاح ثابت کند که خالق گروه های مرتجع اسلامی، توده های فقیر و جان به لب رسیده از مظالم سرمایه داری می باشند عبارت "نظم سرمایه داری" را به خدمت گرفته است. مطرح شده است که "رشد بنیاد گرایی و جنبش های اسلام گرا" در خاورمیانه و چند منطقه دیگر "بازتابی" از این واقعیت است که "نظم سرمایه داری نه فقط پاسخگوی نیازهای مادی و معیشتی توده های زحمتکش مردم این مناطق" نیست بلکه "فقر، گرسنگی و تیره روزی" را نصیب آنها کرده است. اما واقعیت این است که اساساً این در ذات سیستم سرمایه داری است که در حالی که ثروت را در دست مشتی سرمایه دار متمرکز می کند برای توده وسیع کارگر و زحمتکش، ارمغانی جز "فقر، گرسنگی و تیره روزی" ندارد. در حالی که استدلال ارائه شده از طرف اقلیت بیانگر آن است که گویا سرمایه داری اخیراً چنین خصوصیتی پیدا کرده است؛ و گویا سیستم سرمایه داری الزاماً در همه جا و در هر زمانی، بنیاد گرایی و جنبش های اسلام گرا تولید کرده و چنین "بازتابی" از خود انعکاس می دهد. در اینجاست که باید گفت که طرفداران چنین نظری اگر حتی گوشه چشمی به تاریخ و به مهد سرمایه داری در غرب انداخته بودند می توانستند ببینند که سیستم سرمایه داری مثلاً در قرن ۱۸ و ۱۹ چه شرایط وحشتناکی برای کارگران و زحمتکشان در کشورهای غربی- که بسیاری از مظاهر آن را ما امروز در کشور خود و در کشورهای تحت سلطه امپریالیستها مشاهده می کنیم- به وجود آورده بود بدون آن که محصولی چون بنیادگرایی اسلامی از خود

اگر به همان صورتی که در اول این نوشته گفته شد محافل امپریالیستی می کوشند داعش و دیگر گروه های تروریست اسلامی را گروه هائی معرفی کنند که گویا به دلیل اعتقاد به اسلام و اشاعه آن به منظور مسلمان کردن دیگران به وجود آمده اند، سازمان فدائیان اقلیت نیز با عاریه گرفتن عبارات و جملاتی از ادبیات مارکسیستی به سهم خود چنین می کند و مسئولیت وجود این نیروهای مرتجع تروریست را توده های جان به لب رسیده از مظالم سیستم سرمایه داری جا می زند که به خاطر رفتن به بهشت، جایی که "باغ های سر سبز، غذاهای رنگارنگ، میوه های فراوان، نهرهای شیر و عسل و حوریان فشنگ بهشتی در انتظار آنهاست" داعش و دیگر جریان متعلق به بنیادگرایی اسلامی را به وجود آورده اند تا با اشاعه اسلام و کوشش در مسلمان کردن دیگران، راه رفتن به بهشت را برای خود هموار کنند.

اما، "چیزی که هستی انسانها را تعیین می کند فهم و شعور آنها نیست، بر عکس هستی اجتماعی آنان است که فهم و شعور آنان را معین می سازد." (مارکس)، "نقد اقتصاد سیاسی" و در همین راستا بود که انگلس با تحلیل جنگهای دهقانی در آلمان نشان داد که در ورای جنگهای شدید مذهبی آن دوران چه منافع مادی طبقاتی نهفته بود. اساساً درک مادی تاریخ ایجاب می کند که در پشت نه فقط یک جنگ به ظاهر مذهبی بلکه حتی در "پس هر یک از حملات، اظهارات و وعده و وعید های اخلاقی، دینی، سیاسی و اجتماعی منافع طبقات مختلف را جستجو" کرد (لنین، سه منبع و سه جزء مارکسیسم). اینها البته الفبای مارکسیسم هستند که اقلیت به آنها پشت کرده است و در حالی که سعی می کند با نام بردن از مارکس و دیگر رهبران پرولتاریا و نقل جملاتی از آنان خود را معتقد به مارکسیسم نشان دهد درست برخلاف تعالیم مارکسیستی، ادعاهای ایدئولوژیکی داعش (و گروه های مرتجع اسلامی نظیر آن را) دلیل بر هستی این جریان دست ساز امپریالیسم آمریکا می خواند؛ و به جای منافع طبقاتی ای که امپریالیست های آمریکا و شرکایش از جنگ در خاورمیانه تعقیب می کنند، اشاعه اسلام به منظور رسیدن به بهشت

های تروریستی اسلامی و ترویج ایده های بورژوازی در قالب عبارات مصنوعی به ظاهر مارکسیستی، منحصر به اقلیت نمی باشد. نیروهای سیاسی وطنی دیگری هم هستند که حتی آشکارتر از اقلیت و هم جهت با این جریان، ترم ها و ادبیات مارکسیستی را برای گمراه کردن اذهان به نفع بورژوازی مرتجع امپریالیستی به کار می گیرند. مثلاً **نشریه حقیقت**، در شماره ۶۸ به تاریخ مرداد ۱۳۹۳ در مقاله ای تحت عنوان **"دستان پست شعله های جنگ فرقه ای و منافع مردم"** در حالی که از ابتدا

به خواننده اطمینان می دهد که گویا امپریالیسم آمریکا به قول معروف روحش هم از برنامه های داعش در عراق بی خبر بود، تا آنجا که گویا "اشغال موصل به دست نیروهای داعش... امپریالیسم آمریکا... را بهت زده و غافلگیر کرد"، می نویسد: **"در قدرت گیری «داعش» در عراق و رشد جهش وار جریان های بنیادگرایی اسلامی در منطقه، هیچ «توطئه» و طرح از پیش تعیین شده ای نقش تعیین کننده نداشته است"** (توطئه بی هیچ توضیحی در گیومه آورده شده و از آنجا که هیچ دلیلی برای حکم فوق ارائه نشده به عنوان یک مزاح می توان گفت: آخر امپریالیسم آمریکا و توطئه؟! این دو مقوله اصلاً با هم جور در نمی آیند!! چون امپریالیستها اصلاً اهل توطئه کردن نیستند و هر کس آنها را توطئه گر بخواند خود به "تئوری توطئه" آلوده است!!) و ادامه می دهد "بلکه کارکرد نظام سرمایه داری است که به طرق گوناگون و غیرقابل منتظره ای این وضعیت را به وجود آورده است". دقت کنید مقاله مزبور که قرار است ذهن خواننده را از بورژوازی امپریالیستی به مثابه خالق اصلی بنیاد گرایی اسلامی منحرف سازد گوئی که واقعاً پای معجزه ای در میان است می گوید که وجود داعش به طور "غیرقابل منتظره ای" از "کارکرد نظام سرمایه داری" حاصل شده و وضعیت بحرانی کنونی را در خاورمیانه به وجود آورده است. یک تحلیل علمی اصولاً با کنکاش در درون و کنه پدیده و شناخت عوامل درونی آن می کوشد واقعیت آن پدیده را که در ظاهر غیر منتظره و عجیب و غریب جلوه می کند به دیگران بشناساند. اما نشریه حقیقت که از واقعیت بنیادگرایی اسلامی و داعش تحلیل غیر علمی ارائه می دهد قادر نیست جز با توسل به معجزه و دستان نامرئی که کارهای "غیر منتظره" و "عجیب و غریبی" انجام می دهند سخنان خود را به خورد دیگران بدهد. نشریه حقیقت ادامه می دهد: "دستان بزرگ بحران سرمایه داری است که نیروهای بنیادگرای اسلامی را از اعماق تاریخ فراخوانده و آنان را تبدیل به چالش گران اصلی ساختارهای سیاسی-دولتی حاکم در منطقه کرده است. این واقعه صرفاً **انعکاس عجیب و غریبی است از حدت یابی تضاد اساسی عصر سرمایه داری**: تضاد میان هر چه

استدلال ارائه شده از طرف اقلیت بیانگر آن است که گویا سرمایه داری اخیراً چنین خصوصیتی پیدا کرده است؛ و گویا سیستم سرمایه داری **الزاماً در همه جا و در هر زمانی، بنیاد گرایی و جنبش های اسلام گرا تولید کرده و چنین "بازتابی" از خود انعکاس می دهد.** باید گفت که طرفداران چنین نظری اگر حتی گوشه چشمی به تاریخ و به مهد سرمایه داری در غرب انداخته بودند می توانستند ببینند که سیستم سرمایه داری مثلاً در قرن ۱۸ و ۱۹ چه شرایط وحشتناکی برای کارگران و زحمتکشان در کشورهای غربی- که بسیاری از مظاهر آن را ما امروز در کشور خود و در کشورهای تحت سلطه امپریالیستها مشاهده می کنیم- به وجود آورده بود بدون آن که محصولی چون بنیادگرایی اسلامی از خود بیرون داده باشد.

طرفداران واقعی طبقه کارگر نه منافع طبقاتی بلکه اعتقادات خرافی و مذهبی را دلیل بر وجود گروه های بنیاد گرای اسلامی تلقی می کند. اما کافی است بحث را به موارد کاملاً مشخص کشاند تا ایجاد کننده و سازمانده اصلی این گروه ها که اقلیت سعی در کتمان چهره آن دارد کاملاً شناخته شود. مثلاً **در مورد گروه تروریستی القاعده که به روایتی سرکرده گروه های تروریستی کنونی شمرده می شود اخیراً خود مقامات آمریکائی و از جمله هیلاری کلینتون اعتراف کردند که آمریکا آن را به دست خود برای مقابله با شوروی سابق به وجود آورد.** طالبان هم که یکباره اعلام شد در پاکستان پا گرفته و از آنجا برای تسخیر افغانستان عازم است به گفته صریح بی نظیر بوتو توسط نیروهای امنیتی پاکستان تحت سلطه آمریکا راه اندازی شد. عین سخنان بوتو چنین است: **"فکر روی کار آوردن طالبان از انگلیسی ها بود، مدیریت آن را آمریکائی ها کردند. خرج آن را سعودی ها پرداختند . من اسباب اجرای آن را فراهم آوردم و طرح را اجرا کردم"** (لوموند ۳۰ سپتامبر ۲۰۰۱). در مورد حماس نیز کسی جز با نادیده گرفتن واقعیات و پرده انداختن بر نقش اسرائیل و جمهوری اسلامی در ایجاد و تقویت این نیروی مرتجع اسلامی نمی تواند آن را گروهی بنامد که در خاک مناسبتی که "نظم سرمایه داری" آن را فراهم نموده، گویا به خودی خود رشد کرده است. داعش نیز اساساً انشعابی از القاعده می باشد که بخشی از نیروی آن را ارادل و اوباش تروریستی تشکیل می دهند که پس از حمله آمریکا و فرانسه به لیبی و ایجاد جنگ و ناآرامی در آن کشور در آنجا فعالیت می کردند و بعداً برای بر آورده کردن هدفهای جنگی آمریکا در سوریه، به آن کشور فرستاده شدند.

بی مناسبت نیست در اینجا یادآوری شود که لاپوشانی چهره آفریننده واقعی گروه

برده می شود و انگیزاسیون و اصطلاح شکنجه های قرون وسطائی" هم به همین دلیل هنوز ورد زبان هاست!

در مقاله یاد شده، از به پایان رسیدن عمر سرمایه داری و انحطاط آن نیز به عنوان دلیل شکل گیری بنیاد گرایی اسلامی سخن رفته است. در این مورد نیز با توجه به این که از عمر بنیادگرایی اسلامی مورد نظر این بحث -که رژیم جمهوری اسلامی یکی از اولین شکل های آن است- سه دهه بیشتر نمی گذرد، باید پرسید که آیا "انحطاط و ورشکستگی نظم سرمایه داری" تنها مربوط به سی و چند سال اخیر است که چنین محصول گندی (بنیادگرایی اسلامی) امروز از آن سر برون آورده است؟ حداقل از عمر کتاب "امپریالیسم به مثابه بالاترین مرحله سرمایه داری" که لنین طی آن با شواهد و مدارک متعدد انحطاط و گندیدگی سرمایه داری حاکم بر جهان را ثابت کرد حدوداً یک قرن می گذرد. در نتیجه اگر به گونه ای که در مقاله اقلیت گفته شده دوره انحطاط به طور طبیعی و بنا به مکانیسم خود بدون دخالت امپریالیستها باعث رویش بنیادگرایی اسلامی در خاک خود گشته، خیلی پیشتر از این می بایست چنین محصولی را عرضه می کرد. مجموعه این سخنان دال بر آن است که ادعای مقاله اقلیت که گویا بنیاد گرایی اسلامی در زمین بکری ناگهان از خاک سر بیرون آورده و بدون دخالت مستقیم یک نیروی امپریالیستی "در خاک مناسبتی رشد کرده که نظام سرمایه داری آن را فراهم نموده"، ادعای بی پایه ای است و واقعیت های عینی آن را تأیید نمی کنند. برخورد واقع بینانه ایجاب می کند که این موضوع بررسی شود که پدیده بنیادگرایی اسلامی چرا و در پاسخ به چه نیازهای زمینی (طبقاتی) از طرف برپا کنندگانش -که جز امپریالیسم آمریکا و متحدینش نیستند- به وجود آمد! (در اینجا به خاطر جلوگیری از طولانی شدن این مقاله از پاسخ به این سئوال اجتناب می شود. در این زمینه می توان به مقالات متعدد چریکهای فدائی خلق رجوع کرد.) حداقل لازم است به بودجه های کلان پنتاگون پس از فرو پاشی شوروی که به بهانه مبارزه با بنیادگرایی اسلامی به آن اختصاص داده شده نگاهی انداخت و یا به عملکردهای جنگ طلبانه ای که امپریالیسم آمریکا تحت این عنوان در جهت بسط سلطه خود در نقاط مختلف جهان انجام داده توجه کرد تا بتوان به درستی به سئوال فوق پاسخ داد. اما، آیا مقاله اقلیت که گروه های تروریست اسلامی را قائم به ذات و خلق الساعه و بدون آن که توسط یک قدرت جهانی به منظور تأمین منافع طبقاتی معینی به وجود آمده باشند معرفی می کند، اساساً قادر است که چنین سنوالی را برای خود مطرح و پا در این حوزه بگذارد؟! مسلماً قادر نیست. چرا که اقلیت بر خلاف مارکسیستها و

سنتی ترین شیوه های کشتار و توجیه آنها با عقب مانده ترین افکار و ایده ها عجیب و غریب و پر رمز جلوه کنند، واقعیت این است که این گروه ها تنها از اعماق تاریخ، ارتجاعی ترین اندیشه ها و سنت ها را به عاریه گرفته اند تا بتوانند نقشی که ایجاد کنندگان و خالقین مرتجع شان در دنیای به اصطلاح مدرن امروزی برای تأمین منافع کاملاً مادی و متعلق به دنیای کنونی خود به عهده شان گذاشته اند را به گونه ای که باید انجام دهند. در اینجا می بینیم که مقاله فوق در جهت پوشاندن چهره امپریالیسم آمریکا به عنوان عامل اصلی در ایجاد گروه های اسلامی ای چون داعش، آشکارتر از مقاله اقلیت به اشاعه ایده آلیسم و خرافات پرداخته است، به گونه ای که این مقاله خواننده را بر آن می دارد که با ذهنی گرائی و پناه بردن به دنیای ماوراء طبیعی و خارج از دنیای واقعی بکوشد به جای وجود مادی امپریالیستها و به خصوص امپریالیستهای آمریکائی، "دستان بزرگ بحران سرمایه داری" را در عالم خیال برای خود تجسم نموده و با خیال پردازی، آن دستان را در حال کنکاش اعماق تاریخ و بیرون آوردن نیروی تروریستی ای چون داعش و کاشتن آنها بر روی خاک مناسبی در این جهان به تصور خود بیاورد. به راستی کوشش این جماعت در قالب کردن یک منظور بورژوائی به خواننده در پوشش جملات مارکسیستی چه دردسرها که برای خواننده تولید نمی کند!! واضح است که این جریان سیاسی نیز در حالی که برای مارکسیست نشان دادن خود از سخنان مارکسیستی سود می جوید ولی به منظور اشاعه نظرات غیر واقعی در جنبش، آنها را از محتوای واقعی خود خالی می سازد.

لنین در کتاب "امپریالیسم به مثابه بالاترین مرحله سرمایه داری" در بخش "مقام تاریخی امپریالیسم"، با مثالهای کاملاً عینی و مشخص، از "اجتماعی شدن تولید" سخن گفته و در همین رابطه مطرح می کند که: "مناسبات اقتصادی خصوصی و مناسبات مالکیت خصوصی پوسسته ایست که دیگر با هسته خود مطابقت نداشته و اگر دفع آن مخصوصاً به تأخیر انداخته شود، ناگزیر خواهد گنبد". (۳) واقعیت این است که صحت این سخنان مدام با گذشت عمر سرمایه داری تأیید می شود. اگر لنین در آغاز قرن بیستم نشان داد که سرمایه داری با تبدیل شدن به امپریالیسم به دوره "طفیلی گری و گنبدگی" خود رسیده، این واقعیت امروز با درجه بسیار بسیار بالاتری مطرح است.

ظاهراً نشریه حقیقت نیز آنجا که به حدت پایی تضاد اساسی عصر سرمایه داری اشاره می کند همین سخن لنین را تکرار کرده است. ولی کسی که چنین می کند موظف است همچون خود لنین اولاً از آن نیروی

اقلیت حالا دیگر در کنار دست اندرکاران نشریه حقیقت (که نامهای حزب کمونیست ایران "م.ل.م"، "سربداران"، "اتحادیه کمونیست ها" متعلق به آنهاست) و جریانات منتسب به حزب کمونیست کارگری، از یک آبشخور تغذیه می کند که همان آبشخوری است که اتاق های فکری امپریالیستی تهیه دیده اند. اینان با سلاح فریبکارانه یک کلی گویی بی حد و مرز و کوشش در کتمان نقش غیر قابل انکار امپریالیستها یعنی سرمایه داران جهانی در خلق، تسلیح و تجهیز و حمایت دار و دسته های اسلامی مزدوری چون داعش به رفتاری توسل جسته اند که جز در خدمت توجیه تحلیل های بورژوائی در مورد گروه های بنیاد گرای اسلامی و در نتیجه خاک پاشیدن به چشم توده ها قرار ندارد.

اسلامی، تأمین بودجه و امکانات لازم و مسلح و مجهز کردن آنها را خود بحران سرمایه داری با دستان بزرگ خود انجام می دهد؟ دستان بزرگ پی صاحب !!؟ وانگهی، این دستان بزرگ اساساً چرا "نیروهای بنیادگرای اسلامی را از اعماق تاریخ فراخوانده" است؟ (۲) و به چه منظور چنین کرده است؟ همچنین باید پرسید که این نیروها در جهان سرمایه داری کنونی که طبقات در آن وجود دارند قرار است به منافع کدام طبقه خدمت کنند؟ اگر پای یک تحلیل مارکسیستی در میان است پس چرا گفته نمی شود که نیروهای بنیادگرای اسلامی در جهان طبقاتی امروز بشیرنده منافع طبقه خاصی هستند؟ از طرف

دیگر پرسیدنی است که با تفکر غیر ایده آلیستی و مارکسیستی، فرا خوانده شدن نیروهائی از اعماق تاریخ چه معنی دارد؟ آیا نیروهای به وجود آورنده و تشکیل دهنده گروه های بنیاد گرا و همین داعش امروزی به قرن ۲۱ تعلق ندارند و به راستی از اعماق تاریخ به جهان کنونی پرتاب شده اند؟ جمله فوق در ادبیات اینها به هیچ وجه به عنوان استعاره به کار نرفته است بلکه این طور جلوه داده می شود که گویا آنها واقعا به طور "عجیب و غریبی" از اعماق تاریخ برخاسته و به طور "غیر منتظره ای" حالا به "چالیش گران اصلی ساختارهای سیاسی-دولتی حاکم در منطقه" تبدیل شده اند. در حالی که در واقعیت امر هیچیک از مرتجعین متعلق به گروه های بنیاد گرای اسلامی و خود این پدیده متعلق به اعماق تاریخ نمی باشند بلکه آنها دقیقاً به اواخر قرن بیستم و آغاز قرن ۲۱ تعلق دارند. معرفی گروه های تروریستی مزبور به صورت غیر واقعی و عجیب و غریب و پر رمز و راز از طرف نشریه حقیقت، همان چیزی است که تبلیغات امپریالیستی سعی دارد آنها را چنان بنمایاند تا از آشکار شدن چهره خونخوار امپریالیسم آمریکا جلوگیری شود. گروه های تروریستی اسلام گرای کنونی، هر چقدر هم بکوشند با دست یازیدن به

اجتماعی تر شدن تولید و هر چه خصوصی تر شدن تملک و کنترل دست رنج و منابع زیست هفت میلیارد انسان." (تأکید ها از نویسنده مقاله حاضر است).

اگر از چگونگی انشای جملات بگذریم، مفهوم ارائه شده در متن فوق عیناً همان است که در مقاله اقلیت شاهد بودیم. در اینجا هم "کارکرد سرمایه داری" یا همان "نظم سرمایه داری" اقلیت است که به خاطر دچار شدن در "بحران" (اقلیت) و "حدت پایی تضاد اساسی عصر سرمایه داری"، یا همان "انحطاط و ورشکستگی" (عبارت مورد استفاده اقلیت)، "بازتاب" یا به قولی دیگر "انعکاس عجیب و غریبی" از خود نشان داده و بنیاد گرائی اسلامی را باعث شده است. این تشابه، بیانگر آن است که اقلیت حالا دیگر در کنار دست اندرکاران نشریه حقیقت (که نام های حزب کمونیست ایران "م.ل.م"، "سربداران"، "اتحادیه کمونیست ها" متعلق به آنهاست) و جریانات منتسب به حزب کمونیست کارگری (۱)، از یک آبشخور تغذیه می کند که همان آبشخوری است که اتاق های فکری امپریالیستی تهیه دیده اند. اینان با سلاح فریبکارانه یک کلی گویی بی حد و مرز و کوشش در کتمان نقش غیر قابل انکار امپریالیستها یعنی سرمایه داران جهانی در خلق، تسلیح و تجهیز و حمایت دارو دسته های اسلامی مزدوری چون داعش به رفتاری توسل جسته اند که جز در خدمت توجیه تحلیل های بورژوائی در مورد گروه های بنیاد گرای اسلامی و در نتیجه خاک پاشیدن به چشم توده ها قرار ندارد.

در اینجا نشریه حقیقت نیز با غلظت تمام ترم ها و ادبیات مارکسیستی را به خدمت گرفته است تا به نوبه خود به مردم بیاورد که امپریالیسم آمریکا نه فقط در ساخت و پرداخت داعش نقشی نداشته و دست به هیچ توطئه ای نزده است بلکه حتی از "اشغال موصل به دست نیروهای «داعش» و تسلیم ارتش آمریکا ساخته عراق در مقابل آن- که گویا بدون دستور فرماندهان آمریکائی خود صورت گرفت!!- "غافلگیر" شده و "بهت زده" گشته است. این جریان سیاسی نیز در تحلیل خود، با انکار نقش امپریالیسم آمریکا به عنوان عامل اصلی در ایجاد گروه های بنیاد گرا، به جای این موجودیت زنده و مشخص، "بحران سرمایه داری" را می نشانند که با "دستان بزرگ" خود "نیروهای بنیادگرای اسلامی را از اعماق تاریخ فرا خوانده" است. توجه کنید عامل و کننده کار، بحران سرمایه داری با دستان بزرگ خود است. اما، در واقعیت امر "دستان بزرگ بحران سرمایه داری" چگونه ممکن است بدون وجود سرمایه داران معینی به خودی خود "نیروهای بنیادگرای اسلامی" با عملکرد کنونی شان را تولید کند؟ آیا این سرمایه داری مأمور اجرائی ندارد و بسیج و سازماندهی نیروهای تروریست

مقایسه تحلیلهای غیر مارکسیستی و بورژوازی مشابه این نیروها می توان دید که اقلیت علاوه بر "حزب کمونیست ایران، م.ک.م"، همصدایانی پر افتخار تر از شعبات منتسب به "کمونیسم کارگری" ندارد، نیروئی که به عنوان یک جریان پروامپریالیستی ماهیتش هر روز بیشتر در سطح جنبش شناخته می شود.

(۳) لنین در ادامه جمله فوق می گوید: "این پوسته ممکن است (در بدترین حالات و در صورتی که معالجه دملي اپورتونیستی به طول انجامد) مدت نسبتاً مدیدی در حال گنبدگی باقی بماند. ولی با تمام این احوال به طور حتم دفع خواهد گردید." در همین بخش از کتاب، لنین، اپورتونیسم را دمل خطرناک نامیده و تأکید می کند که "اگر مبارزه علیه امپریالیسم به طور لاینفکی با مبارزه علیه اپورتونیسم توأم نباشد، جز عبارت پردازی پوچ و دروغ چیزی نخواهد بود."

(ادامه دارد)

کسی و یک نیروی سیاسی چنین عمل کند آنگاه به راحتی خواهد دید که بنیادگرایی اسلامی به عنوان وسیله ای برای بسط سلطه امپریالیسم آمریکا و شرکاء که بخشاً سیستم گنبدیده سرمایه داری کنونی را نمایندگی می کنند، توسط خود آنان به وجود آورده شده است. سازمان اقلیت نیز که همچون این جریان سیاسی سعی می کند با عبارات "نظم سرمایه داری"، "بحران" و "دوره انحطاط و ورشکستگی سرمایه داری" و غیره به نظرات بورژوائی خود شکل و شمایل مارکسیستی بدهد، اساساً وارد این بحث مارکسیستی نمی شود که بنیادگرایی اسلامی تا کنون به منافع کدام طبقه در جهان سرمایه داری امروز خدمت کرده است و کدام طبقه اجتماعی برای تأمین منافع خود به آن نیرو و قدرت می بخشد.

زیر نویس ها:

(۱) و (۲) در ادبیات جریانات منتسب به کمونیسم کارگری نظیر چنین به اصطلاح تحلیلهائی به وفور یافت می شود. با

اجتماعی که با تملک خصوصی ابزار تولید، "دست رنج و منابع زیست هفت میلیارد انسان" را در دستان خود متمرکز کرده است با صراحت نام ببرد- که در این صورت معلوم خواهد شد که این نیرو جز بورژوازی امپریالیستی و سرمایه داران وابسته در کشورهای تحت سلطه نیستند. ثانیاً کسی که مطرح می کند که "جریانهای بنیادگرایی اسلامی در منطقه"، "انعکاس عجیب و غریبی است از حدت یابی تضاد اساسی عصر سرمایه داری" باید مکانیسم و عملکرد این "انعکاس" که البته در یک بررسی علمی نمی تواند "عجیب و غریب" جلوه کند را به طور مادی و قابل لمس نشان دهد؛ و معلوم کند که بنیادگرایی به مثابه انعکاسی از حدت یابی تضاد اساسی عصر سرمایه داری، دارای چه عملکردی است و برای پیشبرد منافع کدام نیروی اجتماعی، یا به عبارتی دیگر کدام طبقه به وجود آمده است. اگر

نه به نژاد پرستی و بیگانه ستیزی!

روز شنبه ۱۳ دسامبر ۲۰۱۴، برای نهمین سال پیاپی، تظاهراتی در محکومیت نژادپرستی در استنکهلم، سوئد، برگزار شد. محل تجمع این تظاهرات که از طرف اتحادیه های کارگری ترتیب داده شده بود یکی از میدان های مرکزی شهر به نام میدان قفل (Slussen) بود.

بیش از ۲۰۰۰ نفر در این مکان جمع شده و خود را برای شرکت در تظاهرات و سر دادن فریاد علیه نژادپرستی و بیگانه ستیزی آماده کردند. پس از ساعتی، صف تظاهرات به راه افتاده و با پیوستن مردم به صفوف تظاهر کنندگان، در محل پایان تظاهرات که یکی دیگر از میدان های مرکزی شهر به نام میدان مدنی (Medborgarplatsen) تعداد اجتماع کنندگان به ۲۵۰۰ نفر رسیده بود. هم در محل تجمع ابتدایی و هم در محل پایان تظاهرات، نمایندگان سازمان های مختلف سیاسی سخنرانی کرده و ضمن ابراز ناخرسندی از سیاست های دولت های اخیر در سوئد، در مورد نژادپرستی و بیگانه ستیزی، خواسته های خود را مبنی بر رفع ستم از مهاجرین و پناهندگان و نیز برخورد قاطع دولت با بیگانه ستیزی را بیان کرده و این امر را برای حفظ دموکراسی الزام آور اعلام نمودند.

یکی از دلایل اصلی تظاهرات مردمی در این روز، سیاست های حزب دست راستی، بیگانه ستیز و فاشیستی ای است که تحت نام "دموکرات های سوئد" فعالیت کرده و در انتخابات مجلس سوئد در سپتامبر ۲۰۱۴، نه تنها برای دومین بار به مجلس این کشور راه یافت بلکه با کسب نزدیک به ۱۴ درصد از آرا، سومین حزب بزرگ در مجلس سوئد شد. امری که به این حزب بیگانه ستیز امکان می دهد نقش ترازوی قدرت در مجلس را پیدا کرده و عملاً بودجه و برنامه های اقتصادی دولت جدید سوئد را با شکست مواجه نماید. دولت جدید که شامل سوسیال دموکرات ها و سبز هاست و از حمایت حزب چپ سوئد نیز برخوردار است، در سه ماه پیش با احراز اکثریت آراء به قدرت رسید اما مواضع و موقعیت این حزب دولت جدید را مجبور به اعلام "انتخابات جدید" کرده است.

حزب "دموکرات های سوئد" در شرایطی که رکود اقتصادی در کشور، باعث بیکاری روز افزون شده توانسته است با مقصر جلوه دادن پناهندگان و خارجی ها و با سوء استفاده از احساسات مردم و ترویج افکار نژادپرستانه و بیگانه ستیزانه نوک حمله بخش بزرگی از محرومان جامعه را به جای متمرکز شدن بر سرمایه داری جهانی و سگهای زنجیری آن بر پناهندگان و خارجی تباران متمرکز نماید. این حزب با آراء زیادی که بر بستر تبلیغات عوام فریبانه کسب کرده، سد راه تازه ای بر مسیر راه مبارزات کارگران و محرومان تبدیل گشته است.

این تظاهرات اعتراضی در میدان "مدنی" در حالی که تظاهر کنندگان شعارهای ضد نژادپرستی و بیگانه ستیزانه سر می دادند و خواستار ایجاد شرایط بهتر برای مهاجرین بودند به پایان رسید. در این تظاهرات نیرو های سیاسی از کشور ها و ملیت های مختلف و از جمله هواداران چریکهای فدایی خلق ایران شرکت داشتند.

**سرنگون باد سرمایه داری جهانی و سگهای زنجیریش!
برای دفاع از ستمدیدگان و محرومان جامعه به پا خیزیم!
نه به نژادپرستی و بیگانه ستیزی!**

سازمان هواداران چریکهای فدایی خلق ایران در سوئد
۱۳ دسامبر ۲۰۱۴

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

مبارزات به شمار می رود. در واقع، آزادی و برابری زن و مرد در مقابل قانون، یکی از خواسته های دمکراتیکی است که زنان کوبانی برای آن جنگیدند.

تصویب قانون جدید در باره حقوق زنان در کانتون جزیره منجر به روشن تر شدن یک واقعیت دیگر نیز شد، و آن این واقعیت است که مردمی که برای برانداختن نظم پوسیده طبقاتی موجود بپاخاسته اند بدون حاکمیت شیوه های خلقی اداره جامعه، و بدون جایگزین کردن نظم و حکومت خلقی نمی توانند پیروزی های به دست آمده را حفظ کرده؛ و متحقق شدن برنامه ها و مطالباتی که توده ها برای تحقق آنها بپاخاسته اند باعث می شود که توده ها ثمرات مبارزه را در زندگی خود ببینند و پیوند شان با مبارزه جاری هر چه عمیق تر گردد. این نیز یکی از بزرگ ترین دستاوردهای رشادت های زنان و مردان کوبانی، و زیباترین هدیه دختران پاک کوبانی به تاریخ است که باطل بودن گفتمان های ارتجاعی را با آشکاری به همگان نشان داد.

بورژوازی در تبلیغات خود علیه "انقلاب" به طور کلی و تبلیغ علیه هر نوع مقاومت و مبارزات توده ها علیه ستمگانشان، اینطور وانمود کرده و می کند که مبارزات توده ها جهت سرنگونی نظم حاکم منجر به بی نظمی و هرج و مرج هایی می شوند که به مراتب شرارت بارتر از نظم طبقاتی ای هستند که توده ها قصد برانداختن آنها را دارند. اما سیستم خلقی اداره جامعه در کانتونها به روشنی نشان داد که در قلب هر خیزش انقلابی توده ها، نظمی انقلابی، نظمی اساساً عادلانه وجود دارد. زنان شجاع کوبانی در کنار مردان هم رزم خود نشان دادند که در اوج خونریزی و قتل و غارتی که توسط استثمارگران و مزدوران رنگارنگ آنها در جریان است، توده های مبارز انقلابی می توانند با به دست گرفتن کنترل این جنگ تحمیل شده، با آتش زدن نظم بورژوازی، حتی در بحبوحه جنگ نیز کانون های صلح و نظم اجتماعی را در درون همان میدان جنگ سراسر خون و آتش برپا سازند. به این صورت مبارزه توده های کوبانی مفهوم و خصلت واقعی "جنگ انقلابی خلق علیه ضدخلق" را نشان داد و موجب شد تا تبلیغات دشمن در این زمینه باطل و جایگاه و معنای حقیقی جنگ انقلابی خلق علیه ضدخلق در زندگی واقعی طبقه کارگر و توده های تحت ستم بازشناخته شود.

آنچه که تاکنون در کوبانی رخ داده (از رشادت های زنان مبارز گرفته تا تصویب قانون به نفع زنان و جا انداختن شیوه های انقلابی اداره کانتون ها، با هر ضعف و کمبودی هم که وجود داشته باشد، هم



باشند. بر اساس این قانون (که خبر تصویب آن در روز اول نوامبر ۲۰۱۴ طی بیانیه دولت کانتون جزیره منتشر شد) زنها از آزادی و برابری با مردها "در تمام عرصه های زندگی عمومی و خصوصی" بهره مند می شوند. برخی از مفاد قانون تصویب شده به نفع زنان عبارتند از: مزد برابر در مقابل کار برابر، حق انتخاب شدن در ارگان های سیاسی-اجتماعی، برابر بودن زنها با مردها در قانون ارث، آزادی انتخاب زوج و حق تقاضای طلاق یک طرفه توسط زن، برابر بودن شهادت زن با مرد، و دیگر حقوق و آزادیهایی که برخوردار از آنها در واقع حق طبیعی زنان است. در این قانون رسم و رسوم های ارتجاعی مانند مهریه و شیربها، چندزنی، و هر نوع تبعیض و خشونت علیه زنان (منجمله خشونت و قتل به بهانه هایی مانند به اصطلاح "دفاع از ناموس") نیز غیرقانونی محسوب شده و دست زدن به این خشونت ها شامل مجازات های شدیدی شده اند. یکی دیگر از مفاد قانون مزبور، برانداختن یک رسم ارتجاعی به جا مانده از گذشته در کردستان به نام "زن به زن" است. این رسم که از حیات طولانی ای در آن منطقه بر خوردار می باشد بر اساس مقررات جدید، غیرقانونی اعلام شده و خانواده هایی که فرزندان خود را وادار به ازدواج در چهارچوب این قانون کنند، مجرم شناخته خواهند شد. (۲)

تصویب این قانون مترقی در کانتون جزیره (و تلاش برای تصویب آن در کانتون عفرین و کانتون کوبانی) در نتیجه نقش برجسته زنان در مبارزه مسلحانه در کردستان امکان پذیر شده و حفظ آن نیز منطقاً مستلزم ادامه این مبارزه تحت رهبری انقلابی تا به دست آوردن پیروزی نهایی است. اساساً تصویب و اجرای این قوانین مترقی در سرزمینی که زنان دلاور آن در خط مقدم جبهه های نبرد خلق با ضد خلق، حماسه آفرینی کرده و می کنند نه تنها تعجب انگیز نیست، بلکه دستاورد منطقی آن

نگاهی به تصویب قوانین جدید در کانتون "جزیره"

کوبانی سرزمینی بود ناشناس، نامی ناشنیده برای اکثر مردم جهان. سرزمین خلقی که سرود مقاومت و مبارزات حیرت آورش نسیم سرخی شد که بهار امید و شکوفایی را به جهانیان هدیه کرد. این خلق مقاوم، زنان شیردلی را در قلب دردکشیده خود پرورش داده بود که درس های پراهمیت تاریخ را دوباره به جهانیان یادآوری کردند. درسهایی چون "هیچ ظلمی بی پاسخ نمی ماند"، که "انقلاب خشونت نیست، انقلاب در هم شکستن توحش و خشونت سازمان یافته موجود است"، که "هیچ جنبش انقلابی بدون شرکت زنان به سرانجام نمی رسد"، که "هیچ دشمنی حتی خونخوارترین آنها شکست ناپذیر نیست". اینها درس هایی بودند که در طول تاریخ با خون زنان و مردان ستمدیده و مبارز بر سر در کلاس تاریخ حک شده بودند.

به پا خاستن شیرزنان کوبانی و مبارزه مسلحانه آنها (پس از شدت گیری جنایات امپریالیستی در سه سال گذشته در سوریه که منجر به ویرانی این کشور و کشته شدن دهها هزار نفر و آواره شدن میلیونها نفر شد) پاتیز ۲۰۱۴ را به سرخ ترین و زیباترین بهار تاریخ خلق های تحت ستم در سالهای اخیر تبدیل کرد، و به قلب زخمی جهان اسیر شده در چنگال سیستم سرمایه داری جهانی، خون تازه ای از امید به مبارزه، امید به پیروزی و غلبه نهایی طبقات تحت ستم بر سیستم در حال مرگ سرمایه داری (۱) بخشید. امید انقلابی که دیر یا زود انعکاس های کوبانی ماندگی را در گوشه و کنار جهان به دنبال خواهد داشت.

درس های انقلابی مبارزات مسلحانه زنان کردستان سوریه بی شمارند، اما جدیدترین رویداد انقلابی، تصویب و اجرای قوانینی به نفع زنان در منطقه آزاد شده کانتون جزیره (یکی از کانتون های سه گانه کردستان سوریه) می باشد که با هر کمبودی، کاملاً مترقی و نشانه حضور مبارزاتی قدرتمند زنان در جامعه می

دهند. در واقع، دشمن از قدرت خلق و پتانسیل انقلابی آن آگاه است و از آن می ترسد و در نتیجه به این جنایات وحشتناک دست می زند.

۲- در منطقه کردستان (در همه مناطق کردنشین کشورهای منطقه) رسمی که در زبان کردی به آن "ژن به ژن" گفته می شود وجود دارد که نشانگر تحمیل فرهنگ ارتجاعی زن ستیز بر این مناطق می باشد. بر اساس آن، خانواده ای که دخترش را به عقد پسری از یک خانواده دیگر درمی آورد، خواهر داماد را نیز برای همسری پسر خود برمی گزیند. (و یا دختری از آن خانواده را) در اجرای این رسم به خواسته دخترها (و پسرها) توجهی نمی شود. تازه اگر یکی از این ازدواج ها به شکست بیانجامد، زن و مرد دوم که در چهارچوب این رسم ازدواج کرده اند نیز وادار به جدائی می شوند حتی اگر این زوج دوم به هم علاقه داشته باشند. پس از قیام ۱۳۵۷ در ایران، در مدتی که مردم دلاور کردستان به مبارزه مسلحانه با جمهوری اسلامی و دفاع از دستاوردهای انقلاب ۵۷ و مقاومت در برابر هجوم پاسداران ارتجاع برخاسته بودند، تلاش کردند که این رسم ارتجاعی را منسوخ کنند، و تا حدود زیادی هم موفق شدند. اما یورش فرهنگی رژیم ارتجاعی، مجدداً این رسم را در ناآگاه ترین اقشار کردستان گسترش داد.

سهیلا دهماسی
آذر ۱۳۹۲

که این سیستم دیگر نمی تواند به طور قطعی به حل تضادها و بحران هایش موفق شود و یا آنها را از میان بردارد. نمی تواند به دوران مترقی بودن سرمایه داری برگردد، و یا حتی دمکراسی اش دیگر پاسخگوی مشکلاتش نبوده و تازه برایش دست و پاگیر و مشکل زا هم شده است. از طرف دیگر و مهمتر این که طبقات تحت ستم هم ناکارایی این سیستم را در عمل، و در طول مبارزات روزمره اشان برای گرفتن جزئی ترین حقوق پایمال شده خود دیده و دیگر برای پاسخ به مشکلاتشان به سیستم چشم نمی دوزند. امروز طبقه کارگر و توده های تحت ستم به الیترناتیوی در مقابل سرمایه داری فکر می کنند و گزینه سوسیالیسم در مقابل آنها قرار گرفته است. این مسئله موجب شده که دشمنان آنها عاجز از پاسخگویی به کمترین نیازهای توده ها، شمشیر را از رو بسته و بکوشند سریع تر و با قدرت بیشتری عکس العمل نشان دهند. در نتیجه برخورد طبقه سرمایه دار جهانی در سراسر جهان، برخوردی بسیار وحشیانه و با شیوه هایی شبه آدمخوری است که این شیوه ها را از اعماق تاریخ در آورده و به کار می گیرند (عکس های کارهایی که سربازان آمریکایی با زندانیان زندان ابوغریب و گوانتانامو کردند را به یاد بیاورید، آدمخوری های داعش در عراق و سوریه را نگاه کنید). اینها عکس العمل خیلی شدیدی است در مقابل ترس خیلی بزرگی که دشمن از مبارزات انقلابی توده ها احساس می کند، یعنی ترس از آن عکس العمل شدید و غیرقابل تصویری که طبقه کارگر جهانی و توده های مردم بی نهایت استثمار شده قادر هستند انجام

حقیقت و کارایی مبارزه مسلحانه توده های تحت ستم در منطقه و هم ضرورت شرکت (و حتی پیشگامی) زنان آگاه در مبارزات انقلابی-اجتماعی را نشان می دهد. مبارزه زنان کوپانی ثابت کرد که دیکتاتوری عریان و جنایات و ظلم و ستمی که علیه توده های تحت ستم در جوامع وابسته در جریان است، جز از طریق مبارزه مسلحانه توده ای طولانی مدت از میان برداشته نخواهد شد.

از طرف دیگر، دستاوردهای مبارزه مسلحانه زنان کوپانی بیانگر آن است که مبارزات توده های مردم تحت ستم با ستمگرانشان، هرچند که همیشه خونین و پر درد و رنج است، هرچند که جنگ خلق با ضدخلق چهره ای غم انگیز داشته و غالباً بسیار طولانی است، اما گریزی از آن نیست. بدون درگیر شدن در این جنگ، بدون خون ریختن و خون دادن، نمی توان ظلم را ریشه کن کرد. دشمن را نمی توان با عطف و مهربانی (و یا بخشش جنایات گذشته اش) از میدان به در برد. به حساب ظلم و ستم و ستمگران، در درجه اول تنها در میدان جنگ شدید طبقاتی می توان رسیدگی کرد. پیروزی و شکست فقط در میدان جنگ به دست می آید. و تنها در جریان مبارزه است که رهبری انقلابی لازمه پیروزی نبرد خلق شکل گرفته و با جلب اعتماد توده ها راه پیروزی را هموار می سازد.

۱- وقتی می گوئیم که سیستم سرمایه داری در حال مرگ است، منظور این است

اعتصاب غذای زندانیان سیاسی در زندان مرکزی ارومیه، افشاگر چهره ضد مردمی دولت روحانی

بر اساس گزارشات منتشره، اعتصاب غذای ده ها تن از زندانیان سیاسی در زندان مرکزی ارومیه که از آخرین روزهای آبان ماه آغاز شده همچنان ادامه دارد. دلیل این اعتصاب، اعتراض به شرایط وحشتناکی است که دژخیمان جمهوری اسلامی در سپاه چالهای خود برای زندانیان و بویژه زندانیان سیاسی بوجود آورده اند. مهم ترین خواسته زندانیان اعتصابی "تفکیک جرائم" و بر این اساس جدا سازی زندانیان سیاسی از زندانیان عادی است. زندانیان همچنین به رفتار وحشیانه زندانیان با زندانیان و شرایط وحشتناک غذایی و بهداشتی در بندها معترضند. لازم به ذکر است که جداسازی زندانیان سیاسی از مجرمین عادی امری است که حتی در قوانین خود جمهوری اسلامی نیز ظاهراً به رسمیت شناخته شده اما مقامات ضد خلقی دولت "تدبیر و امید" روحانی عامدانه این حق طبیعی زندانیان سیاسی را زیر پا گذارده و به منظور ایجاد فشارهای بیشتر روحی و روانی، همچنان آنها را با زندانیان جرائم جنایی در بندهای مشترک نگهداری می کنند. گزارشات منتشره همچنین حاکی از وخامت سایر جوانب شرایط زیستی زندانیان در سپاهچال های دوره روحانی می باشد. به گونه ای که زندانیان کمترین حقوق ناچیز زندانیان نظیر نیازهای غذایی، امکانات بهداشتی و درمانی آنها را پایمال کرده و کوچکترین اعتراض به این شرایط غیر انسانی را با تشدید بدرفتاری و مجازات زندانیان و تهدید آنها به اجرای "حکم اعدام" پاسخ می دهند. تداوم اعتصاب غذای زندانیان سیاسی رسوایی هر چه بیشتر سردمداران جمهوری اسلامی را به نمایش گذارده و خشم خانواده های زندانیان سیاسی و افکار عمو می علیه رفتارهای جنایتکارانه جمهوری اسلامی با زندانیان سیاسی و مخالفین دربند این رژیم و حمایت از خواسته های آنها را هر چه بیشتر برانگیخته است.

مجازات زندان برای گدایی

جمهوری اسلامی در صدد تبدیل گدایی به یک جرم جنایی در جامعه است. معاون خدمات شهری شهرداری رشت، علی بهار مست گفت: طبق ماده ۷۱۲ قانون مجازات اسلامی، هرکس تکدی یا کلاشی را پیشه خود قرار داده باشد و از این راه امرار معاش نماید یا ولگردی کند به حبس از یک تا سه ماه محکوم خواهد شد. به گزارش ایلنا، علی بهارمست، معاون خدمات شهری شهرداری رشت، در جلسه بررسی آسیب های اجتماعی شهر، با بیان اینکه یکی از مظاهر ناهنجاری های اجتماعی وجود متکدیان در سطح معابر شهر است اظهار کرد: وجود این افراد در جامعه ضمن اینکه ظاهر شهر را مخدوش می کند موجب بروز برخی آسیب های اجتماعی شده و امنیت روانی شهروندان را مختل می کند. به گزارش همین خبرگزاری، وی در خاتمه از شهروندان محترم و فهیم شهر رشت در خواست کرد که محض رضای خدا به متکدیان کمک نکنید، زیرا عدم کمک شهروندان به این افراد قطعاً می تواند نقش بسیار موثری در جهت اجرای کامل و بهتر طرح فوق ایفا کند.

این تظاهرات ها نیز بار دیگر طنین انداخته است.

علیرغم همه تلاش مذبحانه ای که دولت مکزیک در آرام کردن مردم به پا خاسته و معترض این کشور انجام می دهد ، مرگ این دانشجویان آن چنان مردم را تکان داده که محکوم کردن این جنایت امروزه به سمبل مبارزه و مقاومت در سراسر مکزیک تبدیل شده است. مردم ، عاصی از دیکتاتوری و فساد دولتی ، فقر و نابرابری ، بیکاری و گرسنگی فریاد می زنند که "مکزیک بوی خون می دهد". بنا به گزارشات خبرگزاری ها بیش از ۲۰ هزار نفر در سالیان اخیر در مکزیک ناپدید شده اند. این جنایت اخیر ، کاسه صبر مردم را لبریز کرده است. آن ها خواهان نابودی دولت ارتجاعی مکزیک می باشند. این واقعیت را یک دختر مبارز مکزیک چینی بیان کرد: "مردم می دانند که کل سیستم حاکمیت سیاسی در مکزیک گنبدیده است".

مکزیک هم چون بقیه کشور های تحت سلطه ، زیر حاکمیت رژیم وابسته به امپریالیسم ، تاراج و سرکوب شده است. در حالی که مردم این کشور ، تاریخی مملو از مبارزه و مقاومت را در قلب و مغز خود حمل می کنند. در همان حال ، آن ها تاریخی پر از جنایت و بی عدالتی را نیز شاهد بوده اند. برای بسیاری از مردم این کشور ، مبارزات و اعتراضات کنونی تداوم مبارزات تاریخی آن ها علیه ظلم و ستم و بی عدالتی می باشد.

کشتار وحشیانه نزدیک به پنجاه دانشجوی این کشور به دست کارتل های مواد مخدر در مکزیک در شرایطی که رسانه های جمعی پر است از خبر های جنایت داعشیان ریش رها کرده ، بار دیگر نشان میدهد که بورژوازی امپریالیستی در همه جا برای حفظ سلطه اهریمنی خود در حال جنایت است و دیگر مهم نیست که این جنایت را تحت چه لفافه ای به نمایش گذاشته و توجیه کند. کارتل های مواد

مخدر در مکزیک که هیچ ربطی هم به داعشیان و ایدئولوژی اسلامی شان ندارند ، هم چون آن ها سر می برند و چشم از حدقه در می آورند و پوست از سر می کنند و با آن جنایات نشان می دهند که بورژوازی در هر کجا که بخواهد رعب و وحشت ایجاد کند از توسل به هیچ جنایتی دریغ نمی ورزد. بنابراین آن هائی که در تلاش اند با توسل به "اسلام" داعشیان نیروی طبقاتی پشت سر آن ها را از مقابل چشم مردم خارج سازند با نگاهی به جنایات رخ داده در مکزیک اگر ریگی در کفش نداشته باشند می بینند که دقیقا در این سوی کره زمین، همان جنایات هولناک با هدف ایجاد رعب و وحشت اما در لفافه دیگری در حق مردم مکزیک اعمال می شود. واقعیتی که نشان می دهد لبه تیز حمله کارگران و توده های ستمدیده در همه جا باید دشمن اصلی خلق های جهان یعنی بورژوازی امپریالیستی باشد.

سارا نیکو ۲۳ نوامبر ۲۰۱۴

سرکوب وحشیانه پلیس ، در جریان تظاهرات های متعاقب تظاهرات روز ۲۶ سپتامبر ۲۰۱۴ ، مردم ساختمان ها و اماکن دولتی و حتی درب ورودی کاخ ریاست جمهوری را به آتش کشاندند. در روز هفتم نوامبر ۲۰۱۴ ، مقامات مکزیک خبر پیدا شدن اجساد ۴۳ تن دانشجوی گمشده را دادند و ادعا کردند که یکی از قاتلین به چگونگی وقوع این جنایت اعتراف

نموده و شرح داده است که پلیس بعد از دستگیری این جوانان مبارز ، همه آن ها را دست بسته تحویل یکی از خطرناک ترین باند های کارتل مواد مخدر در مکزیک به نام "جنگجویان متحد" داده است و آن ها هم این جوانان را سوزانده و باقی مانده اجساد آن ها را به رودخانه ریخته بودند.

لازم به توضیح است که تعلق شهردار شهر "ای گو آلا" به این باند مخوف برای مردم آگاه ، مسئله پوشیده ای نبوده و نیست و یکی از قاتلین اعتراف کرده است که تحویل دادن دانشجویان به این باند بر اساس دستور شهردار و همسرش صورت گرفته بود. به همین دلیل بعد از فاش شدن این موضوع شهردار و همسرش فراری شدند. دولت فدرال برای جلوگیری از گسترش مبارزات و اعتراضات مردمی ، حيله گرانه اختیارات پلیس محلی را لغو و عده ای از نیرو های پلیس شهر را بازداشت کرد. در پروسه جستجو برای یافتن اجساد این ۴۳ دانشجو ، ۸ قبر دسته جمعی دیگری نیز کشف شدند. البته در سال های اخیر ، ایالت "گوارو" جنایات زیادی را به خود دیده است. در سال ۲۰۱۰ نیز یک گور دسته جمعی دیگری که بیش از ۶۰ نفر با سرهای بریده و اجساد تکه تکه شدن در آن نهفته بود نیز قبلا کشف شده بود.

نزدیک به دو ماه از کشتار دست جمعی این دانشجویان مبارز می گذرد اما دامنه اعتراضات کارگران ، معلمین ، هنرمندان ، پرستاران و همبستگی آن ها با خانواده های دانشجویان ، هر روز ابعاد وسیع تری می یابد. در روز ۲۲ نوامبر ۲۰۱۴ ، ده ها هزار نفر از مردم مبارز مکزیک با ریختن به خیابان ها و در جنگ تن به تن با پلیس فاشیست و جنایتکار مکزیک ، انرجار خود را از جنایات دولت مکزیک به نمایش گذاشتند. آن ها عکس هایی از رییس جمهور مکزیک - "پی نا" - در حالی که خون از چشمانش روان می شود را با شعار "پی نا برو بیرون" با خود حمل می کردند. شعار معروف "آن ها را زنده گرفتید ، ما آن ها را زنده می خواهیم" شعاری است تاریخی که یاد آور مبارزه چهل سال پیش نیروهای چپ و انقلابی در مکزیک علیه ارتجاع این کشور می باشد که در



در اعتراض به جنایات بورژوازی مکزیک، مردم فریاد می زنند: "مکزیک بوی خون می دهد!"

در روز ۲۶ سپتامبر ۲۰۱۴ ، گروهی از دانشجویان دانشکده تربیت معلم از شهر "ای گو آلا" در ایالت "گوارو" در مکزیک در اعتراض علیه تبعیضات موجود و بالا رفتن هزینه ها در دانشگاه ها دست به تظاهرات زدند. این دانشجویان عمدتا متعلق به خانواده های دهقانی و بخش فقیر و تهی دست دهکده "تیکسلا" در مکزیک بودند. آن ها برای دهقانان بی سواد ، کلاس های رایگان شبانه سازمان داده و به آن ها و خانواده هایشان خواندن و نوشتن یاد میدادند و یا در کار در مزارع به دهقانان یاری می رسانند. به خاطر همین اقدامات مردمی و کمک رسانی به فقرا و دهقانان می باشد که دانشجویان دانشکده این شهر به رادیکال بودن مشهور شده اند. در روز تظاهرات ، پلیس شهر به دستور شهردار و به بهانه این که احتمال تعرض دانشجویان به ضیافت مجللی که شهردار و همسرش در همان شب میزباننش بودند ، وجود دارد ، دست به سرکوب خونین دانشجویان زدند. در نتیجه حمله پلیس به دانشجویان ، شش دانشجو با شلیک گلوله کشته و چهل و سه تن دیگر از آن ها توسط پلیس بازداشت شدند.

با گذشت چند روز از بی خبری خانواده ها از فرزندانشان و عدم پاسخ پلیس در مورد چگونگی وضعیت دانشجویان دستگیر شده ، خانواده های دانشجویان ، اعتراضات گسترده ای را در سطح شهر سازماندهی کردند. در جریان همین اعتراضات بود که جسد یکی از دانشجویان در حالی که به وحشیانه ترین شکل ممکن ، پوست صورتش را کنده و چشمانش را از حدقه بیرون کشیده بودند ، پیدا شد. پیدا شدن جسد آن دانشجو ، آتش خشم مردم را هر چه بیشتر بر افروخت ، تا حدی که دولت فدرال مکزیک برای خواباندن صدای اعتراضات مردم ، بیست و دو تن از افراد پلیس شهر را بازداشت کرد. اما خانواده ها هم چنان به اعتراضات خویش با درخواست اطلاع از سرنوشت فرزندانشان ادامه دادند و خیلی زود دامنه این اعتراضات به شهر های دیگر مکزیک نیز گسترش یافت.

از آن جا که در بین مردم این باور که دولت مکزیک نیز خود در این جنایت دست داشته بود ، ریشه دوانده است ، از این رو علیرغم

گزارشی از کارخانه پستانک سازی زیبا (۳)

(چریک فدایی خلق، کارگر شهید، رفیق مهناز نجاری)

توضیح پیام فدائی: آنچه در زیر می آید بخش سوم و پایانی یک گزارش کارگری ست که به وسیله چریک فدائی خلق رفیق شهید مهناز نجاری تهیه شده است. رفیق مهناز، یک کمونیست فدایی بود که در مهر ماه ۱۳۶۰ در سن ۲۲ سالگی، در جریان کشتار دهه ۶۰ قلب سرخش توسط پاسداران سرمایه از حرکت بازایستاد. یکی از کارهای مبارزاتی با ارزش رفیق مهناز تهیه گزارشات مستند از وضع کارخانه و روحیه و مسائل کارگران و قرار دادن آن در اختیار رفقای سازمان بود. این گزارشات در بخش کارگری سازمان دقیقاً مورد بحث و بررسی قرار می گرفت. آنچه در زیر می آید حاصل برخی از گزارشات عینی این رفیق می باشد که برای اولین بار در جزوه ای تحت عنوان: "گزارشی از کارخانه پستانک سازی زیبا" در ضمیمه خبرنامه شماره ۶۲ چریکهای فدائی خلق ایران - مازندران در تاریخ اول تیر ماه سال ۶۰ منتشر شد. این گزارش جلوه کوچکی از شرایط عینی حاکم بر کار و حیات کارگران زحمتکش در زیر سلطه نظام سرمایه داری وابسته و رژیم حافظ آن یعنی جمهوری اسلامی را در شرایط مشخص آن دوره نشان می دهد.

بخورد که معمولاً برایش خیلی گران تمام می شود.

تابستان:

هوای کارخانه در تابستان بسیار گرم و بد است به طوری که کارگران در وضع بسیار بدی بسر می برند. در همین رابطه روز چهارشنبه ۸/ ۵/ ۵۹ حاجی نیکومنش به کارخانه آمده و به قسمت سری بندی سرکشی کرد. کارگران به محض دیدن او از وضع بد هوای سالن به او اعتراض کردند. او دستور داد میزها را طوری قرار دهند که به همه باد کولر بخورد ولی عملاً عده ای از گرما عرق می ریختند و ضمناً حاجی دستور داد برای خنک شدن سالن در و پنجره ها را ببندند و لامپ ها را خاموش کنند، چون چراغ ها خود باعث گرما می شوند. پس از رفتن حاجی کارگران شروع به اعتراض کردند که بر اثر سر و صدای آن ها مدیرعامل به سالن آمده و گفت ایجاد این همه سر و صدا برای چیست؟ کارگران خواستار باز شدن در و پنجره ها شدند و می گفتند که در هوای دم کرده با زبان روزه نمی توانیم کار کنیم، آقای مدیرعامل گفت می خواستید روزه نگیرید. کارگری جواب داد شما ها دراطاق تان در جای خنک نشسته اید و درد ما را نمی فهمید. در نتیجه این جواب آقای مدیرعامل با حالت عصیان گفت "خیلی پر رو شدند" و از سالن خارج شد. در قسمت سری بندی و بسته بندی به جای کولر، هوا کشی نصب کردند که بر اثر سر و صدای زیاد معمولاً خاموشش می کنند.

زمستان:

در قسمت سری بندی و بسته بندی، وضع در زمستان بهتر از تابستان نیست، زیرا در هوای سرد زمستان تنها یک بخاری وجود دارد که سالن را گرم نمی نماید، کارگران این قسمت برای گرم شدن مجبورند به قسمت تولیدی رفته و قدری خود را گرم کنند تا بتوانند به کار بپردازند. اغلب اوقات بخاری به بهانه نداشتن نفت خاموش است و یا آن را با گازوئیل روشن می کنند که دود خفه کننده آن سبب ناراحتی کارگران می شود. البته همه ساله مدیرعامل وعده و وعید خرید بخاری

کارفرما موقع استخدام از کارگر سؤال می کند، "آیا منزلتان نزدیک کارخانه است؟" اگر جواب منفی بود می گوید "ما نمی توانیم شما را استخدام کنیم چون اکثر کارگران ما منازل شان نزدیک کارخانه است بدین جهت ما برای کارگران سرویس نمی گذاریم." کارفرما با این حيله عملاً زمینه اعتراض بعدی را از کارگران می گیرد. زیرا بعد ها خواهد گفت که من از روز اول به شما گفتم که ما سرویس نداریم و شرایط کارخانه را برایتان تشریح نمودم. در نتیجه کارگری که پس از ماه ها سرگردانی، دوندگی و بیکاری شرایط پیشنهادی آقای کارفرما را می پذیرد، از خیر سرویس هم می گذرد تا مشغول کار شود. کارگرانی که منزل شان دور است ۱ الی ۱/۵ ساعت در راه هستند. چند سال قبل یکی از کارگران سری بندی از مدیرعامل خواست که برای آن ها سرویس بگذارد، مدیرعامل در جواب گفت: "شما ها کی هستید که ما برایتان سرویس بگذاریم."

صبحانه:

در کارخانه صبحانه در حین کار باید خورده شود، چون وقت به خصوصی برای این کار ندارند. هر روز صبح به هر کارگر یا یک شیشه شیر یا یک عدد کیک می دهند، از آن جا که خوردن کیک بدون نوشیدنی از گلو پائین نمی رود و شیرخالی نیز موجب رفع گرسنگی نمی شود، لاعلاج کارگران شیر و کیک را بین خود تقسیم نموده و می خورند.

ناهار:

کارفرما ها عموماً مایل نیستند که کارگران در مدت روز که به کار مشغولند برای تهیه ناهار و غیره پراکنده شوند و در عین حال خصوصاً مایل هم نیستند برای پراکنده نشدن کوچک ترین امتیازی به کارگران بدهند و چون صاحب این کارخانه هم مایل نیست امتیازی به کارگران بدهد در این کارخانه هم به کارگران ناهار نمی دهند، هر کسی ناهارش را از منزل می آورد. دیده شده که کارگری به دلایلی نتوانسته برای خود غذا بیاورد، مجبور است برای تهیه غذا به بیرون از کارخانه رفته و چیزی

بهداشت و امکانات رفاهی:

کارخانه از لحاظ شرایط بهداشت و امکانات رفاهی در بدترین وضع ممکن قرار دارد. در این کارخانه با وجود ۵۰ نفر کارگر تنها ۲ توالت وجود دارد، که یکی از آن ها مخصوص آقایان!! مدیرعامل و صاحب کارخانه و سرپرست می باشد و دو تای دیگر، یکی زنانه و دیگری مردانه است. یکی از توالت ها مدتی است که خراب شده، در نتیجه همه کارگران از یک توالت استفاده می کنند، گاهی اوقات مثلاً توالت لامپ ندارد که بر اثر اعتراض مکرر کارگران لامپی به آن نصب می شود. دستشویی که در عین حال ظرفشویی نیز می باشد، همیشه آب در آن جمع می شود. اتاق ناهارخوری (همان رختکن) هم نیزکتیف و حالت زننده ای دارد. مجموعه این شرایط غیر بهداشتی را کارفرما به کارگران تحمیل می کند، چون نمی خواهد از سود هنگفتی که به جیب می زند، دیناری بابت نظافت کارخانه بپردازد، در نتیجه مسئولیت تمیز کردن دستشویی ها و توالت ها را هم به عهده کارگران گذاشته است که به صورت نوبتی این کار را انجام می دهند. حتی در این مورد از کارگران نوجوان ۱۴ یا ۱۵ ساله استفاده می کند.

قسمت تولید هر روز توسط یکی از کارگران با آب و جارو تمیز می شود. در آخر هر هفته نیز سالن با آب و بودر نظافت توسط همه کارگران باید شسته شود. سرمایه دار زالو صفت برای انجام امور نظافت و کارهایی از این قبیل کسی را استخدام نمی کند. بلکه پولی را که بابت امور نظافت باید پرداخت نماید، به جیب خود سراریز می نماید. در نتیجه کارگرانی که در طول روز جان کنده اند، آخر وقت هم باید کارهای متفرقه کارخانه را نیز بدون مزد (بیگاری) انجام دهند. سرویس برای ایاب و ذهاب کارگران وجود ندارد و از این بابت هم کارفرما پولی به کارگران پرداخت نمی کند. یکی از شگردهائی که کارفرما برای طفره رفتن از پرداخت هزینه ایاب و ذهاب از آن استفاده می کند، به شرح زیر است.

نو را می دهد ولی زمستان که می گذرد دیگر از بخاری خبری نیست.

روابط:

روز ۲۲ / ۵ / ۵۹ یکی از کارگران دختر که مبتلا به واریس می باشد و در قسمت سری بندی کار می کند را سرپرست برای خوش رقصی در مقابل کارفرما و رفع کمبود کارگر ماهر در قسمت تولید، به زور به آن قسمت می فرستد. در این قسمت کارگران حتماً باید سر پا کار کنند و چون سر پا کار کردن بیماری این کارگر را تشدید می کرد، بدین جهت کارگر مزبور پس از اتمام کار به دکتر مراجعه می نماید، دکتر برای او تجویز می کند که نشسته کار کند، در نتیجه او را مجدداً به قسمت سری بندی می فرستند و تا روز ۲۰ / ۷ / ۵۹ در قسمت سری بندی کار می کند. در این روز دوباره به او دستور می دهند که تو حتماً باید در قسمت تولیدی کار کنی ولی در حین کار می توانی از صندلی استفاده کنی. اما چون از طرفی کار در این قسمت به صورت نشسته امکان پذیر نیست و از طرف دیگر با توجه به مریضی اش کارفرما حاضر به هیچ گونه گذشتی نبود، این کارگر اجباراً از کارش چشم پوشی کرد و کارخانه را ترک نمود.

در تاریخ ۲۴ / ۶ / ۵۹ سرپرست کارخانه به علت این که کارگران زیاد حرف زده اند !! از تمام کارگران سری بندی ۵ کیلو کار کم می کند، این عمل با مخالفت کارگران مواجه می شود، یکی از کارگران معترض گفت "ما کی زیاد و بلند حرف زدیم. من که صدام خیلی پائین است چطور از دفتر صدای منو شنیدید، شما از جای دیگر ناراحتی دارید و حالا آمیدید ناراحتی را سرما خالی می کنید؟" سرپرست گفت "اولاً" من هیچ ناراحتی ندارم، دوماً شما ها کی هستید که برایتان دق دلمو خالی کنم، من تا به حال به شما ها هیچ چی نگفتم" کارگر در جواب گفت شما که توی دفتر می نشینید، حرف می زنید، چیزی نیست ولی ما حرف زدیم گناه است؟" سرپرست برای اینکه کارگران را بترساند گفت "منظورت این است که چرا حاجی آقا حرف می زنی، بروید به خودش بگوئید که چرا حرف می زنی. من تا به حال ملاحظه تان را کردم از فردا هر کسی که حرف می زند می آیم سر میز می زنم توی دهانش". کارگر در جواب گفت "بلی همین یک کارتان مانده که بکنید هرکاری دلتان می خواهد انجام دهید". این برخورد وقتی به گوش کارگران دیگر رسید همه عصبانی شدند که "به چه حقی آقای سرپرست می خواهد به دهان ما بزند" (همراه با فحش و ناسزا).

هم چنین در تاریخ ۱۶ / ۸ / ۵۹ سیامک محمودی مدیرعامل و سرپرست قسمت تولیدی به سالن آمد و باز کارگران را به خاطر صحبت کردن تهدید کرد و گفت جایتان گرم شده که زیاد صحبت می کنید، کاری نکنید که دوباره به پائین بیرمتان که

از سرما بلرزید. یکی از کارگران زن بعلت این که نمی تواند دختر خرد سالش را در منزل تنها بگذارد او را هر روز با خود به کارخانه می آورد. مدیر عامل اعتراض می کند که بچه ات زیاد حرف می زنی و اگر می توانید دیگر نیاورش، اگر هم آوردید، باید پهلوی خودتان بنشینید و با بچه هم با عصبانیت برخورد می کند که هم مادر و هم کارگران دیگر از این رفتار مدیرعامل به شدت ناراحت می شوند. آقای مدیرعامل به جای این که امکاناتی فراهم آورد تا فرزندان کارگران شاغل در حین کار در آن جا ننگه داری شوند، گذشته از این که این کار را نمی کند، بلکه برخورد این چنینی نیز می نماید.

در تاریخ ۲۵ / ۶ / ۵۹ روز سه شنبه مدیرعامل دو نفر از کارگران را که یکی در قسمت تولیدی و دیگری در قسمت بسته بندی کار می کنند، اخراج می نماید (دو خواهر). جریان واقعه از این قرار است:

مدیرعامل کارگر سری بندی را صدا می زند و از او می پرسد که "چرا خواهرت سرکار نیامد؟" کارگر سری بند در جواب می گوید "چون دست های خواهرم ورم کرده بود و از شدت درد نمی توانست طاقت بیاورد، بدین جهت دیشب ساعت ۱۰ بردیم بیمارستان و دکتر برایش یک هفته استراحت نوشت، به همین علت است که نتوانسته به سر کار بیاید. مدیرعامل به شدت عصبانی می شود و می گوید "چرا قبلاً اطلاع نداده، از این پس حق ندارد به سرکار بیاید." کارگر سری بندی می گوید: "دست های خواهرم بر اثر کار در این کارخانه ورم کرده، شما اصلاً رحم سرتان نمی شود." چون پاسخ او به مدیرعامل با عصبانیت و پرخاش جویانه بوده، مدیرعامل به تلافی این گستاخی می گوید: "تو هم حق نداری به این کارخانه بیایی." و در نتیجه کارگر مزبور مجبور به ترک کارخانه می شود.

آری سرمایه داران کارگران را تا آن جایی لازم دارند که بتوانند ارزش اضافی تولید نمایند. اخراج این دو خواهر تأثیر بدی به روحیه کارگران گذاشت، مثلاً کارگری که ۷ سال سابقه کار دارد می گوید: "در این جا این طوری است هر وقت که بخواهند بیرون می کنند، هیچ گونه تأمین شغلی نداریم." سه شنبه ۱ / ۷ / ۵۹ روز اول مهر ۵۹ یکی از کارگران برای اطلاع از وقایع جنگ ایران و عراق، رادیویی با خود می آورد. در حالی که رادیو روشن بود، سرپرست وارد شده و شدیداً اعتراض می کند که رادیو را باید خاموش کنید. بعد از رفتنش کارگری دوباره رادیو را روشن می کند، سرپرست بار دیگر به قسمت آمده، گفت مگر نگفتم که رادیو نباید در محیط کار روشن بماند.

یکی از کارگران از سرپرست پرسید، چه اشکالی دارد که رادیو روشن باشد، مزاحم کارمان که نمی شود، تازه ما از طریق رادیو هم از اوضاع جنگ و هم از خطراتی که تهدیدمان می کند، مطلع می شویم.

سرپرست گفت: "چه جنگی، گرم که جنگ باشد از شما چه کاری برمی آید." کارگر گفت می دانید دیروز که آژیر خطر زدند، کارخانه هیچ گونه اقدامی برای حفظ جان ما کارگران به عمل نیاورد. اکنون هم ما خودمان اقدام کردیم و رادیویی آوردیم تا لااقل در مواقع خطر بتوانیم جانمان را نجات بدهیم." سرپرست گفت این ها همه دروغ است "آژیر قرمز - زرد - آبی" یعنی چه؟ به هر صورت با پافشاری کارگران قرار شد در طول روز حداقل یک بار، آن هم ساعت ۲ به خاطر اخبار رادیو روشن باشد. کارفرما علاوه بر این که ابتدائی ترین حقوق انسانی را از کارگران سلب می کند هیچ، بلکه از در اختیار گذاردن وسائل کار نیز دریغ می نماید، مثلاً وقتی روغنی که برای وصل نمودن قسمت های مختلف پستانک مورد نیاز است، تمام می شود باید ده ها بار تقاضا شود تا سرانجام در اختیار کارگران گذاشته شود و وقتی هم که روغن می آوردند، داخلش آب می ریزند. این گرفتاری درمورد چسب نیز وجود دارد. هرگاه چسب تمام شود، چند روزی باید به آقایان گوشزد نمایند تا تهیه اش کنند. یکی از کارگران در این رابطه به سرپرست گفت: "نکنه ما ها باید چسب را از خانه بیاوریم یا پولش را از جیب مان بدهیم."

حاجی نیکومنش برای فریب کارگران و مسلمان جلوه دادن خود دست به حيله های کثیفی میزند از جمله دادن نذری و قربانی کردن گوسفند می باشد، هرگاه ماشین جدیدی برای کارخانه اش می خرد، گوسفند قربانی می کند، یا سופاژ در داخل بعضی از اتاق ها نصب می کند، گوسفند قربانی کرده و در بین کارگران تقسیم می کند یا به اصطلاح صدقه می دهد یا برای بهبودی و سلامت خمینی ناهار نذری می دهد. در این گونه مواقع به هر کارگری یک قابلمه غذا می دهد. بعضی از کارگران این نذر و قربانی ها را دریافت می دارند، بدون آن که به نیرنگ کارفرما توجهی داشته باشند. حتی معتقدند وظیفه حاجی است از این کارها بکند و بعضی از کارگران کار را به جایی رسانده اند که برای تولد امام رضا از حاجی تقاضای شیرینی می نمایند.

هم چنین در کارخانه کارگرانی هستند که از سرپرستی و مدیریت حمایت می کنند و از آن ها در محیط کارخانه دفاع می کنند. این کارگران خیرچین، برای پیشبرد کارشان روابط نزدیکی با کارگران دیگر برقرار می کنند.

بعضی از این خیرچین ها به خانه حاجی نیکومنش رفت و آمد می کنند. برای نمونه مثلاً "مادر" که در قسمت سری بندی کار می کند مدام درحال قربان صدقه رفتن محمود آقا و آقای محمودی است. کارگران اگر کاری دارند باید به مادر مراجعه کنند تا انجامش دهد. مثلاً اگر روغن در قسمت تمام شد باید به او بگویند تا تهیه اش کند. در یکی از روز ها که روغن سری بندی

با تمام این اوصاف اعتصاب ادامه داشت تا این که کارفرما برای شکستن اعتصاب دست به یکی از کثیف ترین شیوه های ضد انسانی و از نوع قرون وسطائی زد. او دستور می دهد در زمستان کلیه بخاری ها را خاموش کرده و به جای آن کولرها را روشن نمایند تا به این وسیله بتواند کارگران را وادار نماید به سر کار برگردند. این حرکت ۲ تا ۳ روز ادامه داشت تا این که اعتصاب بوسیله عوامل زیر شکسته شد.

۱ - بیش از همه کارگران قدیمی گرایش به بازگشت به سر کار داشتند و پیگیری نمی کردند
 ۲ - عده ای از عوامل کارفرما نیز از ابتدا در اعتصاب شرکت نداشتند
 ۳ - نداشتن تجربه مبارزاتی و پائین بودن سطح آگاهی، فقدان تشکل صنفی
 ۴ - ناپیگیری در اعتصاب به خاطر ترس از بیکاری

مستحکم باد پیوند کارگران با چریکهای فدائی خلق ایران

زیر نویس:

(۱) زمانی که دولت حداقل حقوق دریافتی کارگران را به ۶۳۵ ریال افزایش داد، که البته خود این کار صرفاً برای فریب هرچه بیشتر کارگران انجام گرفت چرا که همه کارگران شاهد هستند، بعد از این کار دولت از طریق بالا بردن قیمت های مایحتاج عمومی، پول هائی را که از این طریق داده بود پس گرفت، که هیچ بلکه آنان را بیشتر از پیش هم محتاج تر ساخت.

به انجام نرسانده اجازه پانسمان به او نمی دهد، البته این برخوردها همواره توأم با فحش های رکیک و زننده ای بود که از طرف سرپرست نثار کارگران می شد. اعتصاب دیگر نیز در پائیز ۵۸ به وسیله کارگران دو قسمت (تولیدی و سری بندی - بسته بندی) صورت گرفت.

علت اعتصاب:

۱ - اعتراض به رفتار اهانت آمیز مدیرعامل
 ۲ - افزایش دستمزد
 ۳ - کم شدن کیلوها
 ۴ - پرداخت حقوق روزهای تعطیل عمومی برای شکستن اعتصاب ، حاجی و مدیرعامل به کارگران فشار می آوردند که به سر کارشان برگردند. در مقابل ، کارگران هم برای خواسته های ابتدائی و به حق خود پافشاری می کردند و این هم زمان بود با اعلامیه خمینی که هر کارگری که دست به اعتصاب بزند، ضد انقلاب است و همین اعلامیه موجب شد که حاجی و مدیرعامل آن را بهانه کرده تا بتوانند حقوق کارگران را پایمال نمایند و به کارگران فشار آورند که بدون نتیجه گیری از اعتصاب خود به سر کار بازگردند و هم چنین این اعلامیه نیز چماقی بود که خمینی در اختیار کارفرمایان قرار داد. کارفرمای این کارخانه هم مدام می گفت شما کمونیست هستید ، آن هائی که شماها را تحریک به اعتصاب نموده اند را باید به ما معرفی کنید تا دمار از روزگارشان درآورند.

تمام شده بود ، از او خواستند برود روغن بیاورد، ولی او می گفت: "پسرم!! محمود آقا" تازه از مسافرت برگشته ، خسته است ، ولی با اصرار کارگران ظرف روغن را برده و پر از آب می کند و می آورد، وقتی کارگران به او اعتراض می کنند که چرا این کار را کرده ، می گوید: "آخر پسرم محمود آقا خسته است، درست نیست مزاحمش شویم."

سابقه مبارزاتی کارگران:

در سال ۵۵ - ۵۶ در زمانی که حدود ۱۰۰ کارگر در این کارخانه مشغول به کار بودند، اعتصابی به وقوع پیوست، خواسته های اعتصابیون به قرار ذیل بود:
 ۱ - کاهش ساعت کار (از ۵۴ به ۴۸ ساعت در هفته)
 ۲ - کم شدن تعداد تخته ها (تعداد تخته ها هر چه زیادتر باشد ، تولید نیز بیشتر است)
 ۳ - افزایش دستمزد
 ۴ - بهتر شدن رفتار سرپرست نسبت به کارگران
 ابتدا اعتصاب از قسمت تولید شروع شد. کارفرما برای جلو گیری و عدم سرایت آن به دو قسمت دیگر (سری بندی - بسته بندی) بطور نامحسوسی عقب نشینی کرده و تا حدودی با خواسته های آن ها موافقت می کند.
 قبل از اعتصاب رفتار سرپرست با کارگران بسیار غیر انسانی بوده است، مثلاً کارگری در حین کار دستنش بر اثر برخورد با ابزار کار دچار خونریزی می شود، ولی آقای سرپرست تا زمانی که کارگر کارش را

فرگوسن: شعله های خشم، شهرهای آمریکا را ... از صفحه آخر

پوست در فرگوسن در ایالت میسوری ، با شلیک گلوله به یک جوان سیاه پوست به نام مایکل براون ، وی را به قتل رساند. شاهدان حاضر در محل ، شهادت دادند که مایکل براون در حالی که دستان خود را به علامت تسلیم بالا آورده بود ، مورد اصابت گلوله قرار گرفته و کشته شده است. پس از مرگ این جوان ، مردم در اعتراض به این جنایت به خیابان ها ریختند. در بستر این اعتراضات خیلی زود روشن شد که مایکل براون نه سوء سابقه ای داشته و نه مسلح بود و پلیس جنایتکاری که مدعی است برای "دفاع از خود" جوان سیاهپوست را کشته است در واقع به سوی کسی شلیک کرده که مسلح نبوده و خطری برای وی ایجاد نمی کرده است. این جنایت آشکار ، به سان جرقه ای بود بر خشم سال ها نهفته در بین توده های تحت ستم ، به خصوص سیاهپوستانی که در هر لحظه از زندگی پر رنج شان ، تبعیض و ستم را تجربه می کنند و به همین دلیل هم دامنه اعتراضات علیه جنایات آشکار پلیس هر روز شدت بیشتری یافت و به دیگر شهرهای بزرگ در آمریکا نیز گسترش پیدا کرد. در پاسخ به این اعتراضات ، پرونده این جنایت به دادگاه فرستاده شد. اما در حالی که همه قرائن در محکومیت پلیسی بود که به این جوان شلیک کرده است ، سرانجام هیئت منصفه که شامل ۹ سفید پوست و ۳ سیاهپوست بود ، پلیس قاتل را تبرئه نمود. امری که خشم مردم را در سراسر آمریکا بیش از پیش بر انگیخت به خصوص که پلیس قاتل در مصاحبه ای اعلام کرد که اگر امروز نیز آن شرایط دوباره تکرار شوند، همین کار را انجام خواهد داد. و چون تنها "وظیفه اش" را انجام میداده ، احساس عذاب وجدان هم نمی کند. به دنبال این دهن کجی به همه کسانی که علیه این جنایت بها خاسته بودند؛ مردم در فرگوسن به خیابان ها ریختند. و با پرتاب سنگ و شکستن شیشه های ساختمان های دولتی با پلیس در گیر شدند و ماشین های پلیس را به آتش کشیدند ، پلیس نیز با استفاده از گاز اشک آور به سرکوب تظاهر کنندگان پرداخت و تعداد زیادی را دستگیر نمود. این اعتراضات در شرایطی رخ داد که بیش از ۲۰۰۰ نیروی گارد ویژه برای کمک به پلیس فرگوسن به این شهر اعزام شده بود. در تداوم جو ملتهبی که به دنبال این جنایت در سراسر آمریکا به وجود آمده بود ، در روز ۵ دسامبر در فینیکس ، آریزونا ، یک جوان ۳۴ ساله سیاهپوست توسط پلیس سفید پوست به ظن حمل مواد مخدر مورد اصابت گلوله قرار گرفت و به قتل رسید. تحقیقات بعدی نشان داد که فرد کشته شده تنها در جیبش داروی پزشکی داشته و اصلاً مواد مخدر حمل نمی کرده است.

موج جنایات اخیر پلیس آمریکا علیه سیاه پوستان این کشور امر تازه ای نیست. زندان های آمریکا مملو از سیاهپوستانی است که با عناوین مختلف دستگیر و با تبعیض ، محکوم شده و اجباراً عمر خود را در پشت میله های زندان تلف می کنند. این واقعیت تنها بیانگر این امر است که سیستم حاکم بر آمریکا به طور ریشه ای با تبعیض عجین گشته و تبعیض علیه سیاهان یکی از جلوه های آن می باشد. درست است که دهه ها از لغو رسمی نظام برده داری در این کشور می گذرد اما هنوز تبعیض و نژاد پرستی علیه سیاهان بخشی از هویت نظام حاکم بر این کشور می باشد که ریاکارانه خود را در تبلیغات ظاهر- فریب می پوشاند و به هر وسیله ای متوسل می شود تا چهره نکبت بار خود را پنهان سازد. جنایات پلیس و این واقعیت که تنها در طول یکماه ، ۴ مرد سیاهپوست ، غیر مسلح توسط پلیس به قتل رسیدند و حمایت دستگاه قضائی از قاتلان ، تنها نشان می دهد که رهائی از این وضع به دگرگونی ریشه ای نظام حاکم وابسته است.

اشرف دهقانی

"چریکهای فدائی خلق و بختک

حزب توده خائن"

(بخش ۹)

خوانندگان گرامی!

بدنیال چاپ کتاب "چریکهای فدائی خلق و بختک حزب توده خائن"، نوشته رفیق اشرف دهقانی و درخواستهای

متعدد علاقه مندان برای دریافت آن، "پیام فدایی" مبادرت به انتشار تدریجی متن این کتاب کرده است. در این کتاب مسایل متعددی مورد بحث و توضیح قرار گرفته اند که هر یک به لحاظ تاریخی از اهمیت ویژه ای برخوردار می باشند. اما مسئله اصلی در میان همه مسایل مطرح شده به واقع توضیح و تشریح پروسه هائی است که زمینه های تشکیل چریکهای فدائی خلق را ایجاد نمودند. بنابراین کتاب "چریکهای فدائی خلق و بختک حزب توده خائن" به طور برجسته چگونگی شکل گیری چریکهای فدائی خلق و مبارزاتی که در بطن رویداد های تاریخی معینی منجر به برپائی این سازمان و تحولی نوین در تاریخ مبارزاتی مردم ایران گشت را برای خواننده آشکار می سازد. به این اعتبار این کتاب یک سند تاریخی برای علاقه مندان و بویژه نسل جوانی ست که خواهان آموختن تاریخ واقعی مملکت خویش می باشند. آنچه در مقابل شماست، بخش نهم این کتاب با عنوان "تسخیر قلعه از درون" می باشد. بخشهای بعدی کتاب در شماره های آینده "پیام فدایی" منتشر خواهد شد. لازم به ذکر است که فایل صوتی این کتاب ارزشمند تاریخی در آدرس زیر قابل دسترسی می باشد:

<http://www.siahkal.com>

چریکهای فدائی خلق



نادرست و غیر پرولتری به درون خود مواجه شد. اتفاقاً، اولین نشانه های علنی تهاجم ایدئولوژیک از درون به چریکهای فدائی خلق، در اواخر سال ۱۳۵۳، درست در ارتباط با حزب توده و با خدشه دار کردن مرزبندی ای صورت گرفت که پیشتر با قاطعیت تمام با این حزب ترسیم شده بود. در اسفند ماه ۱۳۵۳، سازمان چریکهای فدائی خلق به دنبال اعدام انقلابی یکی از مزدوران کارکشته ساواک که به "مرد هزارچهره" معروف بود (منظور عباس شهرپاری نژاد یعنی همان کسی است که در رأس یک تشکیلات پلیسی به نام "تشکیلات تهران حزب توده" قرار داشت) کتابچه ای منتشر کرد و ضمن "شرح زندگی و جنایت عباس شهرپاری"، به آنچه حزب توده تحت عنوان "پیام به چریکهای فدائی خلق" منتشر کرده بود پاسخ داد. در آن "پیام"، حزب توده با روش شپادانه خاص خود، به "یک روند تجدید اندیشه" در میان "مارکسیست - لنینیست"ها در ایران اشاره کرده و از آن ابراز خوشحالی کرده بود. هرچند این یک اشاره کاملاً نامعلوم و نامشخصی بود، اما در پاسخ به آن در کتابچه یاد شده، هم در قسمت "شرح زندگی..." و هم در "پاسخ"، با کمال تأسف مطالب کاملاً خوشحال کننده برای حزب توده درج شد. اما، این مطالب درج شده در آن پاسخ، هر چقدر که برای "کمیتة مرکزی" شپاد و خائن، "شادی انگیز" بود، برای افراد آگاه کمونیستی که دل‌هایشان به واقع برای رهائی طبقه کارگر و آزادی توده های ستمدیده ایران می تپید، متأسفانه خبر از به راستی آغاز "یک روند تجدید اندیشه" در سازمان چریکهای فدائی خلق یعنی در سازمانی می داد که توانسته بود به مثابه یک نیروی واقعاً کمونیستی به امید کارگران و زحمتکشان ایران در مبارزه برعلیه دشمنانشان بدیل شود. نگرش و روش برخورد این کتابچه با حزب توده با آنچه چریکهای فدائی خلق تا آن زمان مبین آن بودند کاملاً متضاد بود تا جایی که در اینجا حزب توده قبل از کودتای ۲۸ مرداد با نگرش و معیارهای غیرمارکسیستی، به عنوان حزب طبقه کارگر معرفی شده و آنگاه در مورد انحرافات و پرولتری نبودن عده ای از رهبران آن صحبت به میان آمده بود.

اواخر سال ۱۳۵۳ زمانی است که سازمان چریکهای فدائی خلق، هم با ورود مبارزین از زندان آزاد شده ای به درون خود مواجه است که حامل نظرات رفیق جزئی بودند و هم نوشته هائی با امضای رفیق جزئی از زندان به درون سازمان راه یافته بود. البته، آنچه در کتابچه فوق الذکر نیز در رابطه با حزب توده نوشته شده بود، روح، فضا و نگرشی را منعکس کرده که در آثار رفیق جزئی دیده می شود. در اینجا یک پاراگراف از مطلب درج شده در کتابچه مزبور را با مطالبی که رفیق جزئی در رابطه با حزب توده نوشته است را جهت نشان دادن

معینی، مبارزه مسلحانه دلیرانه ای در کردستان جریان یافت. ولی واقعیت این است که هیچ یک از آنها و مبارزات فخرآمیز پیشین قادر به تداوم کار خود نشدند. هیچ یک نتوانستند همچون چریکهای فدائی خلق چنان تأثیراتی روی توده های تحت ستم ایران بجا گذاشته و نقشی در پیشبرد مبارزات آنها ایفاء کنند که بتوانند به یک جریان تاریخی برجسته در ایران تبدیل شوند. دلیل موفقیت در ایفاء چنین نقش تاریخی از طرف چریکهای فدائی خلق در جامعه و راز این ماندگاری چه بود؟ پاسخ این است که جنبش فدائی به مثابه یک جنبش کمونیستی دارای یک تئوری انقلابی بود. درست تحت راهنمایی این تئوری (تدوین شده توسط رفقا احمدزاده و پویان) بود که چریکهای فدائی خلق توانستند مبارزه مسلحانه در سیاهکل را تداوم داده و تاریخ پرشکوهی را در جنبش کمونیستی ایران رقم بزنند. نکته قابل تأکید در اینجا این است که تئوری راهنمای عمل چریکهای فدائی خلق الزاماً با ترسیم خطی قاطع و کاملاً شفاف با حزب توده و روشها و شیوه های برخورد آن "حزب"، تکوین یافته بود. از همین جا نیز می توان با قطعیت مطرح کرد که در نتیجه، نظری که حزب توده را با همه سازشکارها، خیانتها و فساد در روابط درونی اش هنوز حزب طبقه کارگر که گویا دچار انحراف شده بوده قلمداد می کرد، نمی توانست هیچگونه سختی یا چریکهای فدائی خلق، و تئوری ظفرنمون آنها داشته باشد.

می دانیم که سازمان چریکهای فدائی خلق در مسیر رشد خود با نفوذ نظرات

تسخیر قلعه از درون

اکنون به آخرین بحث در ارتباط با سازمانی بپردازیم که بعد از قیام بهمن ۱۳۵۷ با غصب نام چریکهای فدائی خلق، مرز ترسیم شده کمونیستهای فدائی با حزب توده را در یک سطح وسیع توده ای، در هم شکست، و همچنین باید دید که که نوشته های رفیق جزئی که در زندان نوشته شده بود چه نقشی در این رابطه داشت.

کسانی که از گذشت پروسه هائی که منجر به تشکیل چریکهای فدائی خلق گشت غیرمطلع هستند (به خصوص با توجه به تحریفاتی که از دیرباز در مورد تاریخ این سازمان صورت گرفته)، اهمیت این امر را درک نمی کنند که **مرزبندی قاطع با حزب توده، خود یکی از پارامترهای اساسی در شکل گیری چریکهای فدائی خلق بود.** چنین افرادی معمولاً چریکها را صرفاً با مبارزه مسلحانه آنها می شناسند و تصورشان این است که گویا آنها به صرف دست زدن به سلاح و انجام عمل مسلحانه قادر به ایفاء نقش تاریخی در جامعه ایران شدند. ولی این تصور با واقعیت انطباق ندارد، کما این که تقریباً هم زمان با شروع مبارزه چریکهای فدائی خلق که مبداء آن رستاخیز سیاهکل می باشد، در ایران چند عمل مسلحانه صورت گرفت. مثلاً می توان به عملیات مصادره بانک ایران و انگلیس و تلاش برای گروگان گیری سفیر آمریکا در ایران از طرف سازمان رهائی بخش خلقهای ایران (۱۱) اشاره کرد. حتی می دانیم که قبلاً در سال ۱۳۴۶ تحت رهبری مبارزین فراموش نشدنی، شریف زاده و ملا آواره و سلیمان

یکسانی آنها با هم مقایسه و فضاوت را به خود خواننده واگذار می‌کنم:

" تا قبل از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲، حزب توده، حزب طبقه کارگر ایران بود که به علت شرایط خاص داخلی و بین‌المللی آن دوره از تاریخ ایران همواره عده‌ای از روشنفکران خرده بورژوازی، بدون این که در جریان مبارزه‌ی انقلابی طبقه‌ی کارگر، پالایش پرولتری یافته باشند، رهبری آن را به تصرف خود در آورده بودند و خط مشی آن را به انحرافات اپورتونیستی و دنباله روی و غیره کشانده بودند. البته این موقعیت را کمابیش احزاب کمونیستی دیگر جهان نیز داشته‌اند. مانند حزب کمونیست چین در زمان "چین دوسیو" و "وان مین" و غیره (در اینجا این توهم ایجاد شده که گویا حزب توده هم یک حزب کمونیست نظیر حزب کمونیست چین بوده است، هرچند این حزب (البته همواره و به طور دائم!!) دچار "انحرافات اپورتونیستی" بوده است. این سخنان وقتی با خاطره‌ای که در زیر نقل می‌کنم مقایسه شود، مغایرت آن با نظرات رفقای اولیه سازمان چریکهای فدائی خلق آشکار می‌گردد. در سال ۱۳۴۸ که من با رفیق بهروز دهقانی به طور منظم آثار مارکسیستی و از جمله آثار مائو تسه دون را مطالعه می‌کردم در هنگام مطالعه یکی از آثار مائو در مورد جنگ انقلابی چین صحبت حزب توده به میان آمد و این جمله از رفیق بهروز در یاد من مانده است که گفت: " بین فرق حزب توده در ایران که خود را حزب طبقه کارگر می‌نامید با یک حزب واقعی طبقه کارگر در چیست! جامعه ایران به لحاظ شرایط اقتصادی- اجتماعی در آن زمان همچون چین یک جامعه نیمه فئودال- نیمه مستعمره بود. ولی بین حزب کمونیست چین در آنجا چطور انقلاب توده‌ها را رهبری کرد و جامعه را به جلو برد و حزب توده با ادعاهای غلط اندازش در ایران چه کرد! اگر حزب توده هم یک حزب کمونیست بود، شرایط آن را داشت که همان کاری را در ایران انجام دهد که حزب کمونیست چین انجام داد، یا مائو با راهپیمائی طولانی و جنگ توده‌ای در چین انجام داد". اما در آن زمان اوضاع داخلی و بین‌المللی ایران فرصت آن را نداد که این حزب در جریان مبارزات انقلابی خلق و رشد سیاسی توده‌ها، مورد تصفیه قرار گیرد و حرکت امواج مبارزات پرولتری، ایدئولوژی‌ها و خط مشی‌های خرده بورژوائی را نابود کرده و عده‌ای اصلاح ناپذیر از روشنفکران خرده بورژوا را از حزب بیرون بریزد." (نقل از "اعدام انقلابی عباس شهریاری، مرد هزار چهره، بزرگترین جاسوس و مشاور عالی سازمان امنیت ایران به وسیله سازمان چریکهای فدائی خلق و پاسخ به پیام بقایای رهبران حزب توده).

حال نظر مطرح شده در فوق را با نوشته رفیق جزئی مقایسه کنید که در "طرح جامعه شناسی و مبنای استراتژی جنبش

انقلابی ایران" در صفحات ۵ و ۴۶ بیان شده است:

" در آغاز تشکیل حزب توده مهمترین کمبود، کم تجربگی رهبران و مؤسسان این حزب بود که خود ناشی از نداشتن گذشته مبارزاتی و فقدان جنبش‌های سیاسی طبقه کارگر و محدودیت محفل‌های مارکسیستی در دوره اختناق بود.... این کمبود که خود ناشی از رشد نیافتگی طبقه کارگر و بی تجربگی روشنفکران انقلابی بود، پایه و اساس تحلیلی است که از خصوصیات رهبری حزب توده به عمل می‌آید." یا "حزب توده از همان اوان تأسیس خود جانشین یک جریان کارگری شد. یعنی علیرغم تمام انحرافات و اشتباهات، رهبری جنبش طبقه کارگر را به دست گرفت یعنی عملاً نقش پشاهنگ را به عهده گرفت. در واقع به همین دلیل است که پروسه حیاتی و مبارزات حزب توده از دیدگاه مارکسیستی مورد بررسی قرار گرفته و اپورتونیزم درونی این حزب مورد مطالعه و انتقاد قرار می‌گیرد. ثانیاً حزب توده در طول دوازده سال از یک حزب دموکراتیک به یک حزب طبقه کارگر تکامل یافت. ولی این حزب طبقه کارگر فاقد خصوصیات انقلابی لازم بود و اپورتونیزم در رهبری و صفوف حزب ریشه عمیق داشت."

همانطور که ملاحظه می‌شود در هر دوی آن نوشته‌ها، حزب طبقه کارگر بودن حزب توده بدون توجه به عملکردهای این حزب که در جهت خلاف منافع طبقه کارگر بوده است، به عنوان امری مسلم در نظر گرفته شده. سپس همه اعمال و رفتارهای غیر پرولتری، فرمیستی، سازشکارانه و خیانتکارانه آن حزب به مثابه غلبه اپورتونیزم بر آن حزب جلوه داده شده است؛ که آن هم گویا به خاطر واقعیت‌هایی چون رشد نیافتگی طبقه کارگر و اوضاع داخلی و بین‌المللی، اجتناب ناپذیر بوده و اگر شرایط زیربنایی و عینی در جامعه و خلاصه اوضاع داخلی و بین‌المللی فرصت می‌داد فلان کار و بهمان کار (فاجعه) صورت نمی‌گرفت!!

در مورد این که نفوذ نظرات رفیق جزئی به درون سازمان چریکهای فدائی خلق چه اثراتی به جا گذاشت می‌توان در جائی به طور همه جانبه به آن پرداخت. اما واقعیت این است که در مقطعی، کسانی در درون این سازمان از نام انقلابی رفیق جزئی برای حمله به خط پرولتری سازمان استفاده کرده و نظرات اولیه سازمان را با سپر قرار دادن آن نام در مقابل خود مردود اعلام نمودند. همین‌ها، البته به برخی از نظرات درست‌تری که رفیق جزئی در رابطه با پیشبرد مبارزه مسلحانه در جامعه مطرح می‌کرد کاری نداشتند و گویا تنها بخش‌هایی از نظرات انحرافی و نادرست آن رفیق که به مذاق‌شان خوش آمده بود و با تمایلات اپورتونیستی‌شان منطبق بود را پذیرا شده بودند. مثلاً در مورد خط مشی مبارزاتی سازمان چریکهای فدائی خلق

ادعا کردند که گویا رفیق احمدزاده فقط انجام مبارزه مسلحانه را لازم می‌دانسته است و رفیق جزئی علاوه بر مبارزه مسلحانه، انجام کارهای سیاسی را هم توصیه می‌کرده است. در حالی که چنین ادعائی با واقعیت انطباق ندارد و با رجوع به کتاب رفیق مسعود و ادبیات انقلابی و عملکرد سازمان چریکهای فدائی خلق می‌توان به حقیقت امر پی برد و بر نادرستی چنان ادعائی وقوف حاصل کرد، اما کاملاً آشکار است که اگر این مدعیان طرفداری از نظرات رفیق جزئی واقعاً به نظرات آن رفیق در ارتباط با خط مشی مبارزه مسلحانه اعتقاد داشتند، می‌بایست در زمان سکنداری‌شان، فعالیت‌های سازمان را بر اساس نظر مشخصی که او در مورد توده‌ای کردن مبارزه مسلحانه داشت پیش می‌بردند؛ در این صورت قبل از هر چیز لازم بود که به نظر کاملاً مشخص رفیق جزئی مبنی بر این که "مبارزه مسلحانه در روستا توده‌ای می‌شود"، عمل می‌کردند. ولی می‌دانیم که این طور نبود و آنها در حالی که تئوری و نظرات انقلابی درج شده در کتاب مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک را با توسل به رفیق جزئی باطل جلوه می‌دادند، به چنین تأکیدی (که از نظر من تأکید کاملاً درست و انقلابی بود و مبارزه مسلحانه توده‌ای در کردستان هم بعدها صحت آن را نشان داد) عمل نکردند. همه این واقعیت‌ها نشان می‌دهد که اپورتونیزم نفوذ کرده در سازمان چریکهای فدائی خلق از نام رفیق جزئی برای حمله به خط پرولتری سازمان استفاده کرد. اما، این هم واقعیتی است که کوشش خود رفیق جزئی برای جایگزین کردن نظراتی که خود در زندان آنها را مکتوب و تدوین کرده بود به جای نظرات و تئوری چریکهای فدائی خلق که در نوشته‌های رفقا مسعود احمدزاده و امیرپرویز پویان منعکس شده- آنهم به روش کاملاً غیر پرولتری، زمینه مناسبی را برای رشد نیروهای اپورتونیست در سازمان ما به وجود آورد. این مورد را بیشتر توضیح می‌دهم: رفیق جزئی ضمن تأیید مبارزه چریکهای فدائی خلق، با شیوه‌هایی که متأسفانه نمی‌توان از آنها به عنوان شیوه‌های پرولتری نام برد، سعی کرد نظرات تدوین شده خود در زندان را همان نظرات چریکهای فدائی خلق جلوه دهد. می‌توان فکر کرد که او این کار را در دفاع از مبارزه مسلحانه چریکها در مقابل منتقدینی که اساس فعالیت مبارزین مسلح فدائی را مورد حمله قرار می‌دادند، انجام داده، ولی نیت او هر چه بود، شیوه برخورد و چگونگی عملکرداش (قرار دادن اعتبار و محبوبیت چریکهای فدائی خلق در پشت نظر خود) نمی‌توانست در خدمت تقویت و رشد نیروی کمونیستی چریکهای فدائی قرار گیرد. رفیق جزئی علیرغم آگاهی به این امر که نظرات وی مغایر با تئوری و نظراتی است که چریکهای فدائی خلق مبارزه خود را بر آن اساس آغاز کردند، این موضوع را نه تنها هیچوقت علناً مطرح نکرد

با این کارها ضربه بسیار سنگینی به طبقه کارگر و جنبش کمونیستی ایران وارد شد. همانطور که می‌دانیم در طول سال ۱۳۵۵، سازمان چریک‌های فدائی خلق به دفعات مورد حمله ساواک واقع شد که به شهادت رهبری و غالب رفقای باتجربه سازمان منجر گشت. حتی رفقای با تجربه دیگری چون صبا بیژن زاده، حسن جان فرجودی، بهنام امیری دوان و کیومرث سنجرى نیز که پس از ضربه‌های بزرگ بهار و تابستان سال ۱۳۵۵ زنده مانده بودند، در ماه‌های آخر آن سال به شهادت رسیدند. در نتیجه

در سال ۱۳۵۶ تعداد محدودی در سازمان باقی ماندند که از آنجا که قریب به اتفاق آنها یا در اواخر سال ۱۳۵۲ و یا در سال‌های بعد به سازمان چریک‌های فدائی خلق پیوسته بودند، نه تنها از تجربه مبارزاتی و دانش انقلابی لازم و کافی برخوردار نبودند، بلکه نسبت به کار عظیم ثنوریک رفقای اولیه چریک‌های فدائی خلق هم غیر مطلع بوده و به مضمون واقعی کتاب رفیق مسعود احمدزاده نیز اشراف نداشتند. همین‌ها بودند که در ۱۶ آذر سال ۱۳۵۶ طی یک اعلامیه آن هم خطاب به دانشجویان (و نه حتی خطاب به کارگران و زحمتکشان و خلق‌های مبارز ایران)، اعلام کردند که "بررسی‌های اقتصادی-اجتماعی و سیاسی رفقای آغازگر را که اساس حرکت سازمان بر آن استوار بود"، "مورد انتقاد قرار داده و نظرات رفیق جزئی را به جای آنها نشانده‌اند؛ و حالا " تئوری‌های رفیق جزئی به عنوان رکن اساسی و رهنمون فعالیت‌های ما شناخته می‌شود (نقل از "پیام دانشجو"، ارگان دانشجویی سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران- شماره ۲). به این ترتیب آن افراد به پشتوانه اعتبار عظیم و مقبولیت و محبوبیت بی نظیر چریک‌های فدائی خلق در میان توده‌های مردم و روشنفکران انقلابی جامعه - که خود درست به دلیل درستی تئوری انقلابی چریک‌ها و با تلاش برای تحقق آن تئوری با فداکاری‌ها و برخوردهای صادفانه و با خونهای پاک ریخته شده بر زمین، حاصل گشته بود- خیلی راحت با یک چرخش قلم، خط بطلان بر خط مشی و تئوری سازمان چریک‌های فدائی خلق کشیدند؛ و سپس تفکرات نا متجانس اپورتونیستی خود را جایگزین سیستم فکری منسجم کمونیستی شناخته شده چریک‌های فدائی خلق نمودند. در اقدام به چنین کاری این مرکزیت اپورتونیست حتی خود را موظف ندید که شخص من و یا رفیق مجد حرمتی پور به عنوان یکی از رفقای قدیمی سازمان (این رفیق در ماه‌های اول سال ۱۳۵۲ به زندگی مخفی روی آورده و به سازمان

بلکه در پوشش مبارزه با "اپورتونیسم چپ" کوشید، بی آن که حساسیت رفقای صادق معتقد به نظرات بنیانگذاران سازمان چریک‌های فدائی خلق را بر انگیزد، به طور غیر محسوس علیه آن نظرات تبلیغ و آنها را طرد نماید. از جمله او در کتاب "نبرد با دیکتاتوری، به مثابه عمده ترین دشمن خلق و ژاندارم امپریالیسم"، جملاتی از کتاب مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک را نقل می‌کند- بی آن که نامی از کتاب مذکور و یا اسم رفیق مسعود احمدزاده ببرد؛ و سپس ضمن تفسیر نادرست و تحریف آمیز و دلخواهی از نظر نهفته در آن جملات، آن نظر را به عنوان "اپورتونیسم چپ"، "گرایش ماجراجویانه (آوانتوریستی) و آوانگاردیستی"، می‌کوبد و باز، صمیمانه به خواننده اطلاع نمی‌دهد که عبارت "اپورتونیسم چپ" و "گرایش ماجراجویانه" را به نظرات چریک‌های فدائی خلق اطلاق می‌کند. مسلم است که اگر کتاب رفیق مسعود احمد زاده با صراحت و شفافیت لازم از طرف رفیق جزئی مورد نقد قرار می‌گرفت، این امر باعث می‌شد که خواننده با هشجاری و حساسیت لازم به مورد ذکر شده در بالا و همین طور به دیگر مطالب کتاب "نبرد با دیکتاتوری فردی شاه" که در مغایرت با نظرات بنیادی چریک‌های فدائی قرار دارد، برخورد کرده و یک مبارزه ایدئولوژیک واقعاً پرولتری چه در زندان و چه در بیرون از زندان (پس از ورود آن نوشته‌ها به سازمان در اواخر سال ۱۳۵۲)، جریان یابد. شکی نیست که در این صورت بحث‌ها با غنای هر چه بیشتری در میان نیروهای سیاسی مطرح و یک مبارزه ایدئولوژیک سالم در جنبش جریان می‌یافت؛ نتیجه این کار هم مطمئناً به نفع جنبش کمونیستی و طبقه کارگر تمام می‌شد. (۱۲)

با در نظر گرفتن همه این واقعیت‌ها، اما بحث اصلی در ارتباط با تأثیر نظرات رفیق جزئی در سازمان چریک‌های فدائی خلق باید روی عملکرد نیروی اپورتونیستی در سازمان- قبل و بعد از قیام بهمن- متمرکز شود که از نام رفیق جزئی در جهت ایزوله کردن تئوری و نظرات پرولتری سازمان چریک‌های فدائی خلق سود برد. در واقع، بحث اصلی این است که وقتی در ۱۶ آذر سال ۱۳۵۶، افراد باقیمانده بعد از ضربه‌های سنگین سراسر سال ۱۳۵۵ به سازمان، تئوری و نظرات سازمان چریک‌های فدائی خلق را با استفاده از نام پُر افتخار خود آن سازمان مردود اعلام کردند و آن را پیرو نظرات رفیق جزئی معرفی نمودند؛ و سپس در حساس ترین شرایط جنبش، تابلوی سازمان چریک‌های فدائی خلق را دو دستی تقدیم کسانی کردند که برای رسیدن به جاه و مقامی، خود را در پشت نام انقلابی رفیق جزئی پنهان کرده بودند،

(ادامه دارد)

نابود باد نظام سرمایه داری در سراسر جهان!

تسلیت



هوشنگ ترگل. مادر ترگل. خسرو ترگل

با کمال تأسف مطلع شدیم که روز ۱۹ آذر امسال مادر ترگل، مادر رفقا هوشنگ ترگل (کارگر کمونیست و از اعضای گروه آرمان خلق) و چریک فدایی خلق، رفیق رزمنده و جوان، خسرو ترگل، بدنیاال یک بیماری طولانی درگذشت. مادر ترگل مادری از تبار کارگران و زحمتکشان بود. وی از نسل مادران مبارز و مقاومی بود که در زمان رژیمهای ضد خلقی شاه و جمهوری اسلامی همواره می کوشید به هر طریق ممکن یاد و خاطره فرزندان انقلاب را پاس داشته و از حقانیت آرمانهای انقلابی آنها در مقابل مرتجعین و ستمگران حاکم دفاع کند. پیام فدایی یاد این مادر مبارز و ارجمند را گرمی داشته و فقدان وی را به عزیزان و بازماندگانش تسلیت می گوید.



پلیس آمریکا در حال سرکوب تظاهرات در فرگوسن

فرگوسن: شعله های خشم، شهرهای آمریکا را در نور دید!



روز ۱۳ دسامبر ۲۰۱۴ در سراسر آمریکا مردم به خیابان ها آمدند تا خشم و نفرت خود را از برخوردهای سرکوبگرانه پلیس با سیاهپوستان این کشور را به نمایش بگذارند. از بوستون در شمال شرقی آمریکا گرفته تا سان فرانسیسکو در ایالت غربی کالیفرنیا، از محوطه دانشگاه ایندیانا و شهر شیکاگو در غرب میانه گرفته تا ایالت جنوبی میسیسیپی، دیروز شاهد راهپیماییهای گستردهای بود. در این تظاهرات دهها هزار تن به رویدادی پیوستند که "راهپیمایی میلیونی" نام گرفت.

در این روز (۱۳ دسامبر) نزدیک به ۵۰ هزار نفر در واشنگتن به خیابان ها آمدند ، در نیویورک بیش از ۳۰ هزار نفر برای مدتی پل بزرگ بروکلین را متوقف کردند ، در لس آنجلس ، برکلی کالیفرنیا ، دالاس ، بوستون ، شیکاگو ، آتلانتا، ده ها هزار نفر با مسدود کردن جاده ها و بزرگراه ها و تجمع در مقابل ادارات پلیس ، خشم خود را از بی عدالتی های موجود در آمریکا و نقش نظام حاکم در پشتیبانی از نهادینه کردن این بی عدالتی ها اعلام داشتند. تظاهرکنندگان دست های خود را به علامت تسلیم بالا برده و شعار میدادند "شلیک نکن" و یا شعار می دادند که "ما خواهان اجرای عدالت هستیم" ، "زندگی سیاهپوستان نیز ارزش دارد" و یا هم چون سیاهپوستی که در ۱۷ جولای در شهر نیویورک ، سه چهار پلیس بر سر او ریختند و یکی از آن ها با بازوی خود ، آن قدر او را در حالت خفگی نگه داشت تا کشته شد ، مردم آخرین جمله او را تکرار می کردند: "نمی توانم نفس بکشم" ، "نمی توانم نفس بکشم". کشته شدن این شخص بوسیله دوربین تلفن همراه یکی از عابریین ، فیلم برداری شده بود و در اخبار و رسانه های اینترنتی پخش گردید. مامورین آمبولانس هم که برای حمل این فرد به بیمارستان به آن جا فرا خوانده شده بودند ، از دادن تنفس مصنوعی و هر نوع کمک دیگری به او خودداری کردند. این برآمد بزرگ اعتراضی ، بعد از آن رخ داد که پلیس در چند شهر مختلف ، چند جوان سیاهپوست را به قتل رساند و دادگاه به جای محکوم کردن پلیس، قاتلین را بیگناه معرفی کرد. در ۹ آگوست ۲۰۱۴ یک پلیس سفید

در صفحه ۱۶

آدرس پست الکترونیک

E-mail : ipfg@hotmail.com

شماره تلفن

برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران

0044 7946494034

برای تماس با

چریکهای فدایی خلق ایران

با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM BOX 5051
LONDON WC1N 3XX
ENGLAND

"پیام فدایی" بر روی شبکه اینترنت

از صفحه چریکهای فدایی خلق ایران

در اینترنت دیدن کنید:

<http://www.siahkal.com>

از صفحه رفیق اشرف دهقانی

در اینترنت دیدن کنید:

<http://www.ashrafdehghani.com>

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر!